

ولایت فقیه

ویژه جوانان

محمدرضا اکبری


بسم الله الرحمن الرحیم

ولایت فقیه ویژه جوانان

نویسنده:

محمد رضا اکبری

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ولایت فقیه ویژه جوانان

مشخصات کتاب

سرشناسه : اکبری محمدرضا، ۱۳۵۴ -

عنوان و نام پدیدآور : ولایت فقیه ویژه جوانان/تألیف محمدرضا اکبری.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۱۶۵ص.

شابک : ۱۵۰۰۰ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۶۴-۳:

یادداشت : کتابنامه بصورت زیرنویس.

موضوع : ولایت فقیه

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۸/الف۷و۸ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۴۴۵۸۲

ص:۱

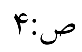
اشاره

«دعای مطالعه»

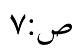
اَللّهُمَّ اَخْرِجْنی مِنْ ظُلُماتِ الْوَهْمِ وَاَکْرِمْنی بِنُورِ الْفَهْمِ. اَللّهُمَّ افْتَحْ عَلَیْنا اَبْوابَ رَحْمَتِکَ وَانْشُرْ عَلَیْنا خَزائِنَ عُلُومِکَ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمینَ مفاتیح الجنان

خداوندا مرا از تاریکی های وهم و خیال درآور و به روشنی فهم گرامی دار. خداوندا درهای رحمتت را بر ما بگشا و گنجینه های علومت را بر ما بازگردان. به رحمت خودت ای مهربان ترین مهربانان.

ص:۳







مقدمه ناشر

حقیقت قدسی و مبارک ولایت فقیه بزرگ ترین هدیه الهی به امت مسلمان است که توسط معمار کبیر انقلاب اسلامی مطرح و طی دو دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بیشترین خیرات و برکات را نصیب جامعه اسلامی ایران نموده است.

ضرورت داشت جایگاه رفیع، فلسفه، دلایل عقلی و نقلی، ماهیت و محدوده حقیقت مبارک ولایت فقیه و شبهات و اشکالاتی که پیرامون آن مطرح شده به همراه تحلیلی از مخالفت ها، توأم با وظایف و اختیارات، و صفات و ویژگی های ولیّ فقیه در قالب تحقیقی جامع، علمی و نظری برای شیفتگان تبیین گردد.

کتاب ارزشمند و قابل ستایش تحلیلی نو و عملی از ولایت فقیه، اثر دانشمند گرانمایه حضرت حجهالاسلام والمسلمین محمّد رضا اکبری در همین راستا تألیف گردیده است. کتاب حاضر برخوردار از ویژگی هایی است که به آن اشاره می گردد.

۱ - تحقیق و تحلیل های کتاب مذکور کاملاً علمی و برگرفته از

سرچشـمه زلال قرآن، عـترت، و حکمت است که خوانند گان گرامی می تواننـد محتوای کتـاب را به عنوان تکیه گـاه محکم علمی و دینی توأم با بصیرت و روشن بینی کامل برای خود انتخاب نمایند.

۲ - نحوه نگارش و پرداختن به موضوع در نوع خود بی نظیر و به سبک نوین می باشد.

۳ – فصل ها و بحث های آن از بار آموزشی لازم برخوردار است.

۴ - ضمن برخورداری از بنیه قوی، علمی، و فکری از بار معنوی مناسب برخوردار می باشد.

۵ - از بکارگیری اصطلاحات نامأنوس علمی کاملاً پرهیز و با قلمی روان و شیوا تدوین گردیده است.

مطـالعه و بهره برداری آموزشـی و پرورشـی از این کتـاب برای همه اقشـار، مراکز دینی و فرهنگی، کانونها، نهادها، آموزش و پرورش و دانشگاه ها مفید است.

«ربنا تقبّل منا انک انت السمیع العلیم»

مدیر مسؤول انتشارات

مسجد مقدّس جمکران

حسین احمدی

ص:۱۲

فصل اوّل علیهم السلام جایگاه ولایت فقیه

فصل اوّل علیهم السلام جایگاه ولایت فقیه

ص:۱۳

ولایت فقیه مولود طبیعی اسلام است.

جایگاه ولایت فقیه

ولایـت فقیه تجلّی ارزش هـای سیاسـی اسـلام است که جایگـاهی ممتاز و بی بـدیل دارد. چرا که ولایت فقیه روحی در کالبد نظام اسلامی است که سایر احکام دین بر محور آن عملی می شوند.

امام باقرعلیه السلام فرمود:

بُنِیَ الاِسْلامُ عَلی خَمْسٍ: عَلَی الصَّلاهِ و الزّکاهِ و الصَّوْمِ و الْحَجِّ و الْوِلایَهِ و لَمْ یُنادَ بِشَی ءٍ کَما نُودِیَ بِالْوِلایَهِ.

اسلام بر پنج پایه نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج، و ولایت. و به چیزی به اندازه ولایت ندا داده نشده است.(۱)

زراره گوید: امام باقرعلیه السلام فرمود:

بُنِیَ الاِسْلامُ عَلی خَمْسَهِ اَشْیاءٍ: عَلَی الصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوِلایَهِ. فَقُلْتُ: اَیُّ شَیی ءٍ مِنْ ذلِکَ اَفْضَلُ؟

فَقالَ: اَلْوِلایَهُ اَفْضَلُ لِاَنَّها مِفْتاحُهُنَّ وَ الْوالی هُوَ الدَّلیلُ عَلَیْهِنَّ ... ثُمَّ

۱- ۱. اصول کافی، باب پایه های اسلام، ح ۳.

قالَ: ذُرْوَهُ الاَمْرِ وَ سَنامُهُ وَ مِفْتاحُهُ وَ بابُ الْاَشْیاءِ وَ رِضا الرَّحمنِ، الطّاعَهُ لِلْاِمامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ.

اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.

زراره گوید: گفتم: کدام یک از اینها برتر است؟

امام علیه السلام فرمود: ولایت برتر است، زیرا ولایت کلید آنهاست و والی دلیل و راهنمای بر آنهاست ... آن گاه فرمود: بالاترین مرتبه رکن، کلید، قلّه و درب همه چیز و رضایت خداوند، اطاعت امام بعد از شناخت اوست.(۱)

با پیروزی انقلاب اسلامی، ملّت فهیم ایران دریافت که حکومت باید دینی باشد و ولایت فقیه، مترقی ترین نِمُود حکومت دینی است، از این رو به تصویب و تثبیت این اصل مقدس همت گمارد، زیرا به خوبی درک کرده بود ولایت فقیه مشخصه اصلی خدا محوری نظام اسلامی است و حاکمیت خداوند بر جامعه بدون ولایت فقیه معنا و مفهوم پیدا نمی کند.

در نظام اسلامی دست مردم در دست ولیّ فقیه و دست ولی فقیه در دست اسلام است، و با این جایگاه والای ارزشی ولایت فقیه است که مؤمنین در حکومت اسلامی آرامش و کمال می یابند، اسلام غریب نیست، ارزش های دینی رسمیت دارند و دست طمع جهانخواران از

۱- ۲. اصول کافی، باب دعائم الاسلام، ح ۵.

دست انـدازی به ارزش هـای معنوی و مـادی انقلاب و میهن اسـلامی کوتاه است، چرا که ولیّ فقیه باغبان امین بوسـتان ارزش های اسلامی است.

امـامت و ولاـیت بالاـترین جایگـاهی است که در نظـام اجتمـاعی مسـلمانان تصور می شود، زیرا کلیـدی ترین و حساس ترین مسـندی است که با تصـدّی آن می شود امتی را به ساحل سـعادت رهنمون کرد. و از آن جایی که ولیّ فقیه هادی انسان ها به ارزش ها، احکام و اهداف الهی اسلام است جایگاهی بلند دارد و اسلام نیز بیشترین بها و ارزش را به آن داده است.

بدون شک فقها فرزانگان امتند و حکومت آنها با حکومت افراد دیگر تفاوتی اساسـی دارد. از این رو اگر در نقطه ای از زمین حکومتی تشکیل شود و زعامت آن در دست ولیّ فقیه باشد، غنیمتی بزرگ برای مردم آن دیار خواهد بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«دوله الاکارم من افضل الغنائم»؛ «دولت بزرگواران از بهترین غنیمت هاست».(۱)

اسـلام جایگاه رهبری جامعه اسـلامی را در عالی ترین سـطح ممکن مطرح ساخته و امام مسـلمین را در برترین جایگاه به مردم معرفی کرده است به گونه ای که رهبری را اساس دین می داند.

امام رضاعلیه السلام فرمود:

ص:۱۷

۱- ۳. غررالحکم.

اَلْإمامَهُ اُسُّ الْإِسْلامِ النَّامی وَ فَرْعُهُ السَّامی

امامت اساس اسلام بالنده و شاخه سر بلند آن است.(۱)

امام صادق علیه السلام درباره کسی که خود را از امام و رهبر مسلمین محروم ساخته است فرموده است:

مَنْ ماتَ وَ لَیْسَ عَلَیْهِ اِمامٌ حَیٌّ ظاهِرٌ ماتَ میتَهً جاهِلِیَّهً.

کسی که بمیرد و امام زنده و آشکاری نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است.(۲)

عوامل امتیاز بخش ولایت

عوامل امتیاز بخش ولایت

در بخش پیش، جایگاه والای ولیّ فقیه مورد بحث قرار گرفت و روشن گردید که برترین جایگاه ممکن جایگاه رهبری است که ولیّ فقیه عهده دار آن است. اما چه عواملی این جایگاه را ممتاز کرده اند، در این جا دو عامل مهم را مورد بحث قرار می دهیم.

۱- مشروعیت حکومت ولیّ فقیه

حکومت ولیّ فقیه ماهیتی دینی و الهی دارد و در حقیقت حکومت او حکومت خداوند بر جامعه اسلامی است و این از بارزترین ویژگی های حکومت ولیّ فقیه است که به او جایگاهی ممتاز بخشیده است.

امام علی علیه السلام فرمود:

«ان الامامه زمام الدین و نظام المسلمین».

ص:۱۸

۱- ۴. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۲۳.

۲- ۵. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۹۲.

به راستی که امامت مهار دین و نظام بخش زندگی مسلمانان است.(۱)

این روایت عینیت حکومت و دین را به خوبی تبیین کرده است.

۲- نقش مهم و محوری ولیّ فقیه

عامل دوم نقش سازنده و محوری فقیه است. ولی فقیه قلب تپنده نظام اسلامی است که بالاترین جایگاه را در قانون اساسی به خود اختصاص داده است. در اصل پنجم قانون اساسی آمده است:

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبّر است.»

و در اصل ۵۷ این قانون آمده است:

«قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند».

فقیه به خاطر ولایتی که دارد در جایگاهی ویژه قرار دارد و از بالاترین قدرت و موقعیت پس از امام عصرعلیه السلام برخوردار است. چه این که او نایب امام علیه السلام است واحکام حکومتی او می تواند نقش مهمّی در زندگی مسلمانان داشته باشد. نمونه بارز آن فتوای امام خمینی قدس سره در مبارزه با شاه

۱- ۶. غررالحکم، اصول کافی، ج ۱؛ باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، ح ۱.

و تأسیس حکومت اسلامی بود. و نمونه دیگر آن فتوای سرنوشت ساز آیهالّله میرزای شیرازی درباره تحریم تنباکو بود که به شرح آن می پردازیم تا جایگاه بلند ولایت فقیه بیشتر آشکار گردد.

در سال ۱۳۰۹ هجری، یک کمپانی انگلیسی امتیاز دخانیات ایران را به مدت ۵۰ سال از ناصرالدین شاه قاجار گرفت تا خرید و فروش تنباکو و توتون ایران به طور مطلق در انحصار آن کمپانی خارجی باشد و در عوض هر ساله پانزده هزار لیره انگلیس به خزانه شاه پرداخت نماید.

این کمپانی پس از کسب امتیاز، نمایندگان خود را وارد ایران نمود و به تمام شهرها حتی قصبات و دهات کشور اعزام کرد و با تأسیس ادارات دخانیات که مستقیماً به وسیله خود آنها اداره می شد از هر جهت زمینه را بر مردم تنگ گرفتند.

علمای بیدار ایران که فهمیدند اگر واقعه را قبل از وقوع علاج نکنند و هر چه زودتر جلوی این سیل بنیان کن را نگیرند، امروز دخانیات در اختیار انگلیس قرار می گیرد و فردا معدن طلا و نقره و روز بعد زغال و چوب و نمک و سایر اشیاء ایران به این سرنوشت مبتلاـ می شوند و دیری نخواهد شد که انگلیسی های کهنه کار و حیله گر، تمام اقتصاد کشور را که رگ حیاتی مسلمانان ایران می باشد به دست گرفته و به مرور ایام، نفوذ و اقتدار خود را در سراسر کشور گسترش خواهند داد. از این رو علمای ایران موضوع را به سرعت به اطلاع عالم بزرگ عصر خود آیهالّله میرزا

ص:۲۰

محمد حسن شیرازی که در شهر سامره عراق زندگی می کرد رساندند و درباره تکلیف خود از او استفتا کردند، و آن زعیم بزرگ فتوای مشهور و تاریخی خود را در جواب آنها صادر فرمود. متن سؤال و جواب به شرح ذیل است:

سؤال: ادام اللّه ظلکم العالی، با این وضعی که برای بلاد و اسلام از بابت عمل تنباکو پیش آمده فعلًا کشیدن قلیان شرعاً چه صورت دارد و تکلیف مسلمانان چیست؟ مستدعی آن که تکلیف مسلمانان را مشخص فرمائید؟

بسم اللّه الرحمن الرحیم

الیوم استعمال تنباکو و توتون بِاَیِ ّنَحْوٍ کانَ در حکم محاربه با امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه است.

محمدحسن الحسینی

این فتوای صریح و حکم مختصر چنان شور و غوغایی به راه انداخت و طوفانی از احساسات پدید آورد که در اندک زمانی اوضاع به هم ریخت و مخصوصاً تهران سخت در هیجان افتاد و امتیاز انگلیس لغو گردید.(۱)

۱- ۷. شهدای روحانیت، ج ۱، ص ۴۰ و ۴۱.

فصل دوّم: تاریخچه علمی ولایت فقیه

فصل دوّم: تاریخچه علمی ولایت فقیه

ص:۲۳

قدمتی هزار ساله دارد.

تاریخچه علمی ولایت فقیه

تـاریخچه علمی ولاـیت فقیه از جمله مسائـل مهم این بحث است که به طـور اجمـال مورد اشـاره قرار می گیرد تـا معلوم گردد نقطه شروع و سیر تاریخی آن به چه صورت بوده است.

اسـاس ولاـیت فقیه در زمـان پیامبر و ائمه علیهم السـلام ریخته شـد که در طول فصل های آینـده، سـخنان آنان را بیان خواهیم کرد. مهم ترین آنها مقبوله عمربن حنظله است که در فصل چهارم این کتاب مورد بحث قرار می گیرد.

پس از ائمه علیهم السلام فقها فتاوایی را در این ارتباط در مقاطع مختلف تاریخ بیان کرده اند.

شیخ مفیدرحمه الله متوفای ۴۱۳ ه.ق می گوید:

اجرای حـدود اسـلام به عهـده ائمه هـدی از آل محمّـدعلیهم السـلام است که منصوب از سوی خدا هسـتند و دیگر حاکمان و امرایی که ائمه نصب

کردند و آنها این منصب را به فقهای شیعه تفویض کردند.(۱)

شیخ طوسی متوفای ۴۴۶ ه.ق می گوید:

قضاوت تنها برای کسی جایز است که امام معصوم علیه السلام به او اجازه داده باشد و ائمه علیهم السلام این منصب را به فقهای شیعه تفویض کردند.(۲)

ابوالصلاح حلبی متوفای ۴۴۷ ه.ق می گوید: ... در واقع فقیه نایب ولی عصر در حکومت است و اهلیت آن را دارد.(۳)

محقق حلّی متوفای ۶۷۶ ه.ق می گوید:

واجب است کسی که نایب امام زمان علیه السلام است سهم امام را در بین مستحقین آن تقسیم نماید.(۴)

شهید ثانی متوفای ۹۶۶ ه.ق در تبیین شرایط نایب امام زمان علیه السلام که محقق حلّی بیان کرده است:

مراد، فقیه عادل و شیعه ای است که دارای همه شرایط فتوا باشد زیرا او نایب امام و منصوب از سوی اوست.(۵)

محقق کرکی متوفای ۹۴۰ ه.ق می گوید:

فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه جامع الشرایط که از آن به مجتهد تعبیر می شود از سوی ائمه علیهم السلام در همه مواردی که نیابت بردار است،

۱- ۸. مقنعه، ص ۸۱۱.

۲- ۹. نهایه، ص ۳۰۱ و ۳۰۲.

۳- ۱۰. کافی ابوالصلاح حلبی، ص ۴۳۵.

۴- ۱۱. شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۴، مسئله ۵.

۵- ۱۲. مسالک الافهام، ج ۱، ص ۵۴.

نیابت دارد.(۱)

محقق اردبیلی متوفای ۹۹۳ ه.ق گوید:

فقیه در همه امور نایب امام علیه السلام است.(۲)

ملا احمد نراقی متوفای ۱۲۳۵ ه.ق می گوید:

آنچه برای پیامبر و امام که پیشوای مردم بودند ثابت بود برای فقیه نیز ثابت است مگر این که دلیلی حقی را تنها به آنها اختصاص داده باشد.(۳)

صاحب جواهر متوفای ۱۲۶۶ ه.ق گوید:

ظاهر روایات حاکی از آن است که فقیه به طور کامل اختیار دارد و تمام اختیاراتی که برای امام علیه السلام است برای او هم می باشد.(۴)

حاج آقا رضا همدانی متوفای ۱۳۲۲ ه.ق می گوید:

در هر صورت اشکالی در نیابت فقیه جامع شرایط فتوا از امام زمان علیه السلام در زمان غیبت امام علیه السلام نمی باشد.(۵)

امام خمینی قدس سره گوید:

ولایتی که برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام می باشد، برای فقیه هم

۱- ۱۳. رسایل المحقق الکرکی {محقق ثانی}، رساله الصلاه الجمعه، ج ۱، ص ۱۴۲، انتشارات کتابخانه آیهالله مرعشی نجفی، قم.

۲- ۱۴. مجمع الفائده و البرهان، ج ۹، ص ۱۳۱.

۳- ۱۵. عوائد الایام نراقی، بحث حدود ولایت حاکم، ص ۱۸۷.

۴- ۱۶. جواهر، ج ۴۰، ص ۱۸.

۵- ۱۷. مصباح الفقیه، کتاب الخمس، ص ۱۶۱.

ثابت است. در این مطلب هیچ شکی نیست.(۱)

اقوال برخی فقهای گذشته به همراه ادعای اجماع آنها در سه فصل آینده مطرح شده است. و سخن بسیار مهمی از صاحب جواهر در فصل یازدهم ذکر خواهیم کرد.

از آنچه بیان گردید معلوم می شود مسئله ولایت فقیه در طول تاریخ اسلام بوده است و عدم تحقق آن در شکل حکومتی، دلیل بر نبود آن نمی باشد. بلکه گذشتگان نخواسته یا نتوانسته اند آن را عملی سازند. ضمن این که معرفت دینی اگر چه در جهت، ثابت است اما در اصل خود قابل تکامل است و امام خمینی قدس سره که از معرفت کامل تری نسبت فقهای حال و گذشته خود برخوردار بود با توفیق خاصی که خداوند به او داده بود، به این سرمایه بزرگ در اسلام مراجعه کرد و در شکل گسترده و حکومتی آن را به اجرا درآورد. چه این که خود فرمود: «ولایت فقیه از روز اول تا حالا بوده، زمان رسول الله تا حالا بوده» (۲)

۱- ۱۸. ولایت فقیه، ص ۱۷۲.

۲- ۱۹. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۵۴ - ۳/۸/۵۸.

فصل سوّم: فلسفه ولایت فقیه

فصل سوّم: فلسفه ولایت فقیه

ص:۲۹

حاکمیت خداوند بر جامعه است.

فلسفه ولایت فقیه

فلسفه ولایت فقیه

فلسفه ولایت فقیه از مسائل مهمی است که آگاهی از آن امت اسلامی را از منافع این اصل مقدس مطلع می سازد و به فرهنگ دفاع و ایمان به آن عمق و معنا می بخشد. زیرا به این سؤال جامعه اسلامی که چرا باید ولیّ فقیه حاکم مسلمین باشد پاسخ می دهد.

ولایت فقیه از فلسفه های متعددی برخوردار است که موارد مهم آن را مورد تحلیل و بررسی قرار می دهیم.

۱ - مشروعیت حکومت

یکی از فلسفه های ولایت فقیه مشروعیت دادن به دستگاه های حکومتی در ابعاد قضایی، قانونی، اجرایی و لشکری است. و به عبارت دیگر، ولیّ فقیه، خورشیدی است که پرتو ولایتش به همه دستگاه های نظام هویت دینی می بخشد.

حکومت کسی که از ویژگی های فقاهت و عدالت برخوردار نباشد از نظر اسلام باطل است و در روایات فراوانی از مراجعه مؤمنین به دستگاه

قضایی چنین حکومتی نهی شده است.

عمربن حنظله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو نفر از ما که در مورد قرض یا ارث نزاع دارند نزد سلطان و قضات او می روند آیا این عمل جایز است؟

حضرت فرمود: کسی که در موضوعی حق یا باطل نزد آنها برود تا درباره او قضاوت کنند و مالی را با قضاوت آنها بگیرد اگر چه حق او باشد مال حرامی را گرفته است زیرا آن مال را به حکم طاغوت گرفته است.(۱)

حکومت طاغوت حکومت کسی است که از عدالت و فقاهت برخوردار نباشد. از آن جایی که فقیه عادل از این دو ویژگی برخوردار است، حکومت و قضاوت او مشروعیت می یابد و قوانین مورد تصویب مجلس با تنفیذ او و توسط شورای نگهبان از مشروعیت برخوردار می گردند چرا که ولیّ فقیه، خلیفه خدا بر مردم است که به همه دستگاه های نظام هویت دینی می بخشد، و اگر کسی غیر از او باشد، نماینده خدا نخواهد بود، و هر کسی که نماینده خدا نباشد مشروعیت ندارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: خدای عزوجل فرموده است:

لَاُعَذِّبَنَّ کُلَّ رَعِیَّةٍ فِی الْاِسلامِ اَطاعَتْ اِماماً جائِراً لَیْسَ مِنَ اللّهِ عزَّوَجلَّ وَ اِنْ کانَتِ الرَّعِیَّةُ فی اَعْمالِها بِرَّةً تَقِیَّةً.(۲)

۱- ۲۰. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹، توضیح بیشتر این روایت در فصل چهارم خواهد آمد.

۲- ۲۱. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۱۰ - محاسن برقی، ص ۹۴ - ثواب الاعمال، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

هر آینه مردمی که در اسلام تن به ولایت هر امام ستمگری که از طرف خدا نیست می دهند و از او اطاعت می کنند را عذاب می کنم اگر چه آنها در اعمال خود نیکوکار و باتقوا باشند.

نتیجه آن که ولایت فقیه معیار اصلی مشروعیت حکومت اسلامی است که به ساختار نظام جهت و معنای دینی می بخشد.

امام خمینی قدس سره می فرماید:

«اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خداست یا طاغوت. اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیرمشروع است، وقتی غیرمشروع شد، طاغوت است، اطاعت او، اطاعت طاغوت است، وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طاعت است.» (۱)

۲ – هدایت جامعه

فلسفه دیگر ولایت فقیه، هدایت جامعه است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

عَلَی الْإمامِ اَنْ یُعَلِّمَ اَهْلَ وِلایَتِهِ حُدُودَ الْإِسْلامِ وَ الْإِیْمانِ.

بر امام مسلمین است که معارف اسلام و ایمان به خدا را به

۱– ۲۲. صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۵۲ – ۱۲/۷/۵۸.

مردم بیاموزد.(۱)

از آن جـایی که اجتماعات بشـری چشم به رفتار و افکار سـران خود دوخته انـد و از آنها می آموزنـد و بر سـیره آنها عمل می کنند، مبلغین اسلام درصد کمی از مردم را می توانند در یک نظام غیرالهی تحت پوشش تبلیغات دینی خود قرار دهند.

عصـر امروز که عصـر ارتباطات و رشـد تبلیغات است، رادیو و تلویزیون نماینـده تبلیغاتی نظام حاکم در هر منزلی است. از این رو دسـتگاه هـای تبلیغاتی بیش از هر کسـی در جهت بخشـی مردم نقش مؤثری ایفا می کننـد. با چنین اوضاع و احوال چگونه می شود امت را به حال خود رها کرد تا طعمه تبلیغات و افکار باطل و فیلم های مسموم حاکمان گردند.

این جاست که بایـد ولیّ فقیه سـرپرستی کشور را به عهده گیرد تا ضـمن حفظ مردم در برابر تهاجمات فکری و فرهنگی، آنها را در مسیر هـدایت قرار دهـد، اسـلام را به دور از هر پیرایه ای تفسـیر و تبیین کنـد، مبلغین اسـلام را به هـدایت و ارشاد مردم گمارد، ائمه جمعه و جماعت را برای هـدایت مردم منصوب نموده و دسـتگاه رادیو و تلویزیون را وسـیله هـدایت آنها سازد، و مطبوعـات را آئینه ارزش هـای اسـلامی نمایـد تا پرچم دین و عَلَم های هـدایت فرا روی امت به اهتزاز درآیـد و مردم هـدایت شوند و به ارزش های اسلامی رو آورند.

۱- ۲۳. غرر الحکم

ولیّ فقیه قلّه رفیعی است که چشمه سار های معارف دینی اش دامنه سرسبز امّت را آبیاری می کند و به جامعه طراوت دینی و نشاط مذهبی می بخشد تا نهال ارزش های اسلامی از افق جان مؤمنین سر زند و شکوفه های تقوا و پاکی بر شاخسار های وجودشان شکفته گردد. این است فلسفه ولایت فقیه که امت اسلامی را شادمان و دشمنان را اندوهگین ساخته است.

۳ – صیانت از اسلام

حفظ احکام و ارزش های اسلامی از هر گونه انحراف و در نتیجه سلامت دینی جامعه، فلسفه دیگر ولایت فقیه است. به عبارت دیگر ولیّ فقیه پاسدار هویت دینی نظام اسلامی است. حکومت اسلامی و اساساً هر نوع حکومت مکتبی دیگر که بر اساس مبانی فکری و عقیدتی خاصی شکل می گیرند با حکومت های دیگر تفاوت هایی دارند که مهم ترین آنها این است که بایـد در رأس حکومتی که می خواهد اهداف آن مکتب را به منصّه ظهور درآورد شخصیتی آگاه و صاحب نظر وجود داشته باشد تا جهت مکتبی آن را صیانت کند، و البته حضور چنین شخصیتی یک ضرورت اجتناب ناپذیر است.

در رأس حکومت اسلامی هم بایـد فقیهی جامع الشرایط قرار گیرد تا پاسدار هویت اسلامی نظام باشد. چه این که ولیّ فقیه حافظ اسلام است و باید هر گونه کجروی، انحراف، بدعت و تفسیر به رأی از اسلام را

تشخیص داده و آن را برای مردم تبیین نماید و در اولین فرصت، شعله آن را خاموش سازد. از این روست که ولیّ فقیه پرچمدار اسلام در مبارزه با کفر و شرک و نفاق و کجروی هاست.

۴ – وحدت

فلسفه دیگر ولایت فقیه حفظ وحدت جامعه است. ولیّ فقیه محور وحدت جامعه است و از تفرقه ها و بروز مشکلات جلوگیری می کند. وقتی ولایت بر مجموعه های حکومتی و جامعه اسلامی سایه افکنده باشد حکومت اسلامی روال طبیعی خود را پیدا می کند. اگر مشکلی در هر یک از موارد مذکور به وجود آید یعنی در دولت؛ مجلس یا در بین امت اختلافی ایجاد شود، یا به افراط و تفریط و سستی گرایش پیدا کنند، یا بین هر یک از این مجموعه ها درگیری به وجود آید، این سر انگشتان ولیّ فقیه است که با جایگاه بلندی که دارد گره ها را باز می کند و حرکت به سوی کمال را هموار می سازد.

بنابراین ولیّ فقیه محور وحدت امت اسلامی است که در فراز و نشیب ها آن را همسو کرده، از غرقاب مخاطره آمیز اختلاف به ساحل نجات بخش وحدت رهنمون می سازد.

۵ – اجرای احکام اسلام

فلسفه دیگر ولایت فقیه اجرای احکام اسلام و حرکت در جهت رسیدن به اهداف و آرمان های اسلامی می باشد. بر همین اساس است که

ولایت فقیه عمود خیمه دین است. اسـلام دین قانون و ضابطه است و دسـتورات آن جامع، کامل و برای همیشه تاریـخ زندگی بشـر است که در هیـچ زمـانی تعطیـل بردار نیست. بـدیهی است اجرای احکـام اسـلام بـا آن گستردگی که دارد تمـام جوانب زنـدگی بشـر را در بر می گیرد و فلسـفه ولایـت فقیه اجرای این احکـام است. فقیه سـرپرستی کشور را به عهـده می گیرد و به احکام اسـلام جامه عمل می پوشاند تا دین خدا به کهنگی نگراید، غریب نشود و احکام آن تعطیل نگردد و راهزنان فرهنگی، دین را مورد دستبرد بیگانه خود قرار ندهند.

امام رضاعلیه السـلام می فرمایـد: اگر یک رهبر امینی برای مردم گمارده نشود اسـلام به کهنگی می گرایـد و دین از بین آنها می رود و سنت و احکام الهی تغییر می یابد.(۱)

۶ – حفظ منافع میهن اسلامی

حفظ منافع کشور اسـلامی بویژه در عصـر حاضـر از جمله مسائل مهمی است که کوتاهی در آن بسیاری از کشورهای اسلامی را رنـج می دهد زیرا آنها به خاطر حفظ قدرت خود بیت المال کشور را به راحتی به جیب اسـتکبار جهانی ریخته و ملت خود را فقیر نگاه داشته اند، و در برابر، دشمنان ملت مسلمان را غنی کرده اند. نفت و طلای این کشورها در مسیر اهداف استکباری جهان به کار گرفته می شود، سران این کشورها از

۱- ۲۴. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۲.

سرمایه داران محسوب می شوند و تضییع بیت المال جزء مسائل معمول جامعه آنها در آمده است.

ولیّ فقیه به خاطر ویژگی هایی نظیر: عدالت، شجاعت، آگاهی و تدبیری که دارد منافع میهن اسلامی را از چنگال و چپاول غارتگران بین المللی حفظ می کند و با ویژگی فقاهت و ولایتی که دارد ملت را با تمامیت انقلاب در برابر دشمنان قرار می دهد تا از موجودی کشور دفاع کنند و اگر کشته شوند به مقام شهادت نایل شده اند.

به راستی اگر ولایت فقیه نمی بود پیروزی اسلام در قالب انقلاب شکوهمند اسلامی تحقق می یافت و در نهایت استقرار نظام اسلامی شکل می گرفت؟

به راستی اگر ولایت فقیه نمی بود رئیس حکومت موقت در اولین لحظه های پیروزی، نهضت اسلامی را در الجزایر به برژینسکی نماینده آمریکا نفروخته بود؟

به راستی اگر ولایت فقیه نمی بود آیا سایه سیاه استعمار آمریکا از ایران رخت بر می بست؟

به راستی اگر ولایت فقیه نمی بود، بنی صدر خود فروخته اولین رئیس جمهور ایران به عمر انقلاب اسلامی پایان نداده بود؟

به راستی اگر ولایت فقیه نمی بود کسی توان اعزام عاشقانه ملت به جبهه ها و در نهایت پیروزی انقلاب اسلامی را با خود به همراه داشت؟

ص:۳۸

به راستی اگر ولایت فقیه نمی بود این گونه عزت کشور اسلامی ایران در دنیا حفظ می شد؟

این ولیّ فقیه بود که امتیاز تنباکوی استعمار انگلیس را قطع نمود و قرارداد ظالمانه و ننگین ایران و انگلیس را به زباله دان تاریخ انداخت.

این ولیّ فقیه بود که شعله های انتقادهای بی مورد اتحادیه اروپا و تحرکات قضایی آلمان را در اوایل سال ۱۳۷۶ خاموش کرد و خروج سفیران کشورهای اروپایی را بی اثر توصیف نمود تا عاقبت این قطب بزرگ دنیا یعنی اتحادیه اروپا پس از شش ماه، سفیران خود را به ایران اعزام کردند و به گفته تحلیل گران غربی و رادیوهای دشمنان اسلام، ایران پیروز شد و این پیروزی به رهبری ولیّ فقیه بر تارک تاریخ ثبت گردید.

لذا فلسفه ولایت فقیه است که آمریکا از منافع ایران محروم مانده و بر علیه اصل مهم ولایت فقیه این مترقی ترین نمود حکومت دینی همواره توطئه می کند، اصل مهمی که امام خمینی قدس سره درباره آن فرموده است: «ولایت فقیه برای مسلمین یک هدیه ای است که خدای تبارک و تعالی داده است.» (۱)

۱- ۲۵. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۸۷ - ۹/۸/۵۸.

فصل چهارم: دلایل عقلی ولایت فقیه

فصل چهارم: دلایل عقلی ولایت فقیه

ص:۴۱

فتح المبین فتوحات قانون اساسی است.

معنای ولایت فقیه

قبل از بیان دلایل ولایت فقیه معنای آن را بیان می کنیم چه این که این جا مناسب ترین جایی است که می توان به معنای ولایت پرداخت.

ولایت در کتاب های لغت به معنای حکومت، مُلک و فرمانروایی است.(۱)

ابن اثیر دانشمند بزرگ علم لغت، ولایت را به معنای تدبیر و قدرت معنا کرده است.(۲)

آن گاه می گوید: کسی که این صفات در او نباشد، والی نیست. بنابراین همان گونه که در منابع لغوی آمده است والی و ولی به معنای فرمانروا، امیر و دارای حکومت و قدرت است. و جمع والی، وُلات و جمع ولی، اولیاء است.(۳)

اما فقیه به معنای عالم، فهمیده و کسی است که به فقه آگاهی دارد.(۴) و در اصطلاح به معنای کسی است که می تواند احکام شرعی را از قرآن،

۱- ۲۶. لسان العرب، ج ۱۵.
۲- ۲۷. لسان العرب ، ج ۱۵.
۳- ۲۸. المنجد
۴- ۲۹. المنجد

روایات، عقل و اجماع استنباط نماید.

از آنچه در معنای ولایت و فقیه بیان گردید، نتیجه می گیریم که ولایت فقیه به معنای حکومت و فرمانروایی انسانی آگاه به اسلام است که توان استنباط و اظهار نظر شرعی از قرآن، روایات و عقل را داشته باشد.

دلایل عقلی ولایت فقیه

بدون شک حکومت فقیه واجد شرایط یک امر عقلی مطابق با آیات و روایات است که در این جا چند مورد از دلایل عقلی آن را مورد بحث قرار می دهیم.

دلیل اول: اسلام مجموعه ای کامل از قوانین و بایدها و نبایدهای مربوط به همه ابعاد زندگی انسان است. اجرای این حجم وسیع احکام و قوانین اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، اقتصادی، قضایی، نظامی و خانوادگی اسلام بدون تشکیلات حکومتی میسر نیست و رئیس این تشکیلات هم یک جاهل و ناآگاه به اسلام نمی تواند باشد، بنابراین باید فردی اسلام شناس اجرای این احکام را به عهده گیرد، و اداره این تشکیلات وسیع در کشور فقط به دست یک اسلام شناس که همان حکومت ولیّ فقیه بر جامعه اسلامی باشد محقق خواهد شد و ملت مسلمان و آگاه ایران اسلامی در سال ۱۳۵۸ به آن رأی مثبت داد.

از دلیلی که بیان شد پنج مطلب مهم استفاده می شود:

۱ - اثبات حاکمیت ولایت فقیه واجد شرایط.

۲ - اثبات مطلقه بودن ولایت فقیه. زیرا اگر ولایت و حکومت فقیه

مقید و محدود باشد انتظار نمی رود ولیّ فقیه اسلامی بودن جامعه را در همه ابعاد آن تضمین کند. و مطلقه بودن ولایت به این است که فقیه بتواند هر نفی و اثباتی را که لازم باشد برای تحقق احکام، اهداف، آرمان ها و ارزش های اسلامی و مصالح امت انجام دهد. توضیح بیشتر درباره این موضوع در بحث حدود ولایت خواهد آمد.

۳ - نکته دیگری که از این دلیل استفاده می شود این است که ولایت فقیه مولود طبیعی اسلام است که وجود آن از جمله امور مسلم اسلام به شمار می رود. و به تعبیر دیگر ولایت فقیه جزء بافت اسلام است.

فقیه نامی حاج آقا رضا همدانی می گوید: ولایت فقیه در هر بابی، از امور مسلم در نزد فقها بوده و حتی عده ای از آنها دلیل آن را اجماع ذکر کرده اند.(۱)

مرحوم ملا احمد نراقی می گوید: از تصریح بسیاری از علما معلوم می گردد که ولایت فقیه از امور مسلم و قطعی است.(۲)

۴ - نکته دیگری که استفاده می شود این است که با وجود این دلیل عقلی متقن نیاز به روایاتی که ولایت فقیه را اثبات می کند نخواهد بود و در نتیجه اشکالاتی که بعضی به آن روایات کرده اند کمترین مشکلی ایجاد نخواهد کرد.

ص:۴۵

۱- ۳۰. کونهم لدیهم من الامور المسلمه فی کل باب حتی انه جعل غیر واحد عمده المستند لمثل هذه الاشیاء هو الاجماع.

۲- ۳۱. عواید الایام، ص ۱۸۸.

البته ما روایات را برای تأیید این دلیل عقلی بیان خواهیم کرد بلکه می توان آنها را به عنوان یک دلیل مستقل برای اثبات ولایت فقیه ذکر کرد و نتایج دیگری هم از آنها گرفت.

آیهاللّه العظمی بروجردی رحمه الله می فرماید: در مجموع - از نظر عقل - این که فقیه عادل، منصوب از ناحیه ائمه علیهم السلام عهده دار کارهای مورد نیاز جامعه اسلامی است، کمترین اشکالی وجود ندارد و ما برای اثبات این ولایت نیازی به روایت مقبوله عمربن حنظله هم نداریم اگر چه آن روایت هم به عنوان یک شاهد بر مدعا است.(۱)

و امام خمینی قدس سره می فرماید:

«ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می شود و چندان به برهان احتیاج ندارد.(۲)

صاحب جواهر نیز فرموده است:

بالجمله فالمسأله من الواضحات التی لاتحتاج الی ادّله.(۳)

مسئله ولایت فقیه از امور واضحی است که نیازی به دلیل ندارد.

ص:۴۶

۱- ۳۲. و بالجمله کون الفقیه العادل منصوباً من قبل الائمهعلیهم السلام لمثل تلک الامور العامه المهمه التی یبتلی بها العامه ممّا لا اشکال فیه اجمالاً بعد ما بَیَّنّاهُ، و لا نحتاج فی اثباته الی مقبوله ابن حنظله غایه الامر کونها ایضاً من الشواهد فتدبّر. بدر الزاهر، ص ۵۷.

۲- ۳۳. ولایت فقیه، ص ۵، انتشارات آزادی.

۳- ۳۴. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

۵ – نکته آخر این که فقیه بایـد بـا همه امکانـات علمی و اجرایی و ابزارهایی که در اختیار دارد جهت تحقق احکام و اهـداف اسـلامی حضور کامل و چشـمگیر در تمام صـحنه ها داشـته باشد و این حضور بیش از یک نظارت است. پس این دلیل، شبهه نظارت فقیه را که بعضـی به جای ولایت فقیه مطرح کرده اند دفع می کند، چه این که به صرف نظارت نمی توان اسلام را در تمـامی ابعـاد آن به اجرا درآورد. و برای همین است که نظـارت فقیه کمترین مشـروعیتی به نظـام نمی بخشـد و هیـچ دلیلی از اسلام و فقه شیعه بر آن یافت نمی شود.

دلیـل دوم: اسـلام دارای یک سیسـتم قضایی کامل است که به کوچک ترین جنایات تا بزرگ ترین آنها رسـیدگی می کنـد. احکـام قضـایی اسـلام مربوط به همه زمـان ها و برای تأمین سـعادت همه مسـلمانان است که تحقق آنها نیازمنـد یک دسـتگاه قضایی در سراسـر کشور است و تأسیس چنین دستگاه قضایی مشروع، بدون وجود یک حکومت اسلامی مقتدر ممکن نیست. این نظام حکومتی همان حکومت ولیّ فقیه است که به چنین دستگاه قضایی مشروعیت می بخشد.

دلیل سوم: حفظ کشور اسـلامی از تهاجمات نظامی و فرهنگی دشمنان شرعاً و عقلاً واجب است و چنین حفاظت کلانی بدون حکومتی که دین و دنیـا و عزت و منـافع و احکـام و اهـداف و ارزش هـای اسـلامی را در برابر دشـمنان اسـلام بویژه در عصـر حاضر حفظ کند، میسر نیست. بنابراین ایجاد یک حکومت اسلامی به رهبری فقیهی جامع الشرایط شرعاً و عقلاً

ضروری است و این همان ولایت فقیه است.

دلیـل چهـارم: امـام رضـاعلیه السـلام فرمود: اگر کسـی بگویـد چرا برای مردم پیشوایانی قرار داده شود و به اطاعت از آنها امر شود؟ جواب این است که دلایل فراوانی دارد، از جمله آنها این است که:

۱ - اگر برای مردم حـدودی مشـخص گردیـد و امر شدند که از آنها تجاوز نکنند، زیرا با تجاوز از حدود به فساد می گرایند، عمل به آن حدود الهی تحقق نمی یابد مگر این که امینی بر آنها گمارده شود. تا ایشان را از فساد دور بدارد و حدود و احکام الهی را در بین آنها اقامه کند.

۲ - ما گروه و دسته ای از مردم را نیافتیم که به زندگی خود ادامه داده باشند مگر این که ناگزیر از داشتن قیّم و رئیسی در امر دین و دنیـای خود بودنـد، و از حکمت خداونـد به دور است که خلق را در این نیـاز مهم رها کنـد. مردم با چنین ولی امری با دشـمنان می جنگنـد و اموال عمومی را جمع آوری می کننـد و نماز جمعه و جماعت را اقامه می کنند و او جلوی ظلم ظالم به مظلوم را می گیرد.

۳ - اگر یک رهبر امینی برای مردم گمارده نشود اسـلام به کهنگی می گراید و دین از بین آنها می رود و سنت و احکام الهی تغییر می یابد.(۱)

تنها ولیّ فقیه عادل است که ویژگی های ذکر شـده در روایت بر او صـدق می کند و می تواند به وظایف مندرج در روایت از اجرای حدود

۱- ۳۵. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۲.

الهی، اقامه جمعه و جماعت، احیاء اسلام و سنّتهای اسلامی، جمع آوری اموال عمومی و سایر دستورات عمل نماید. این روایت که مفاد عقلانی دارد به عنوان یک یا سه دلیل عقلی مطرح گردید و البته می توان آن را به عنوان دلایلی نقلی بر ولایت فقیه اقامه کرد و مفاد آن چنین است:

۱ - خداوند دارای حدود و احکامی است که باید اجرا شوند و اجرای این احکام نیازمند رهبری امین و آگاه است ۲ - از حکمت خدا به دور است که مردم را در نیاز مهم رهبری رها سازد ۳ - و یا دین بدون رهبر گرفتار تغییر و کهنگی می گردد. پس خداوند بنا بر حکمتش برای جامعه رهبر تعیین می کند. (و آن ولیّ فقیهی عادل، شجاع، مدبّر و مدیر است).

دلیل پنجم: یکی از اصول انکارناپذیر زندگی اجتماعی ضرورت تشکیلات حکومتی است و باید کسی زعامت و رهبری آن را به عهده گیرد. اگر او عادل و عالم نباشد رهبری او از نظر اسلام مردود است و مراجعه به او حرام و قضاوت او باطل است. چه این که روایات از مراجعه به چنین فردی نهی کرده اند،(۱) و فقها نیز مراجعه به آنها را حرام دانسته اند.(۲) حال که شخص فاقد علم و عدالت، شایستگی حکومت بر

۱- ۳۶. این روایات در فصل بعد بیان خواهند شد.

۲- ۳۷. امام خمینی قدس سره در مسأله ۲۸۰۱ رساله خود فرموده است: کسانی که با لباس اهل علم در مؤسساتی که به اشاره دولت {محمدرضا شاه} تأسیس شده است وارد شوند باید مسلمانان و متدینین از آنها اعراض کنند و با آنها معاشرت نکنند، آنها عادل نیستند و نماز جماعت با آنها جایز نیست و طلاق در محضر آنها باطل است. هم چنین فرموده است: جایز نیست که امور سیاسی نظیر اجرای حدود قضایی و مالی را به عهده گیرد مگر این که امام معصوم یا منصوب از سوی او باشد و در فتوای دیگری فرموده است: در عصر غیبت ولی امر و سلطان عصر - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - نایبان عام او یعنی فقهای جامع الشرایط فتوا و قضا، در جای او به امور سیاسی و آنچه برای امام علیه السلام می باشد - به جز جهاد ابتدایی - می پردازند. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۸۲.

مردم را نـدارد، بایـد پیشوای حکومت، فقیهی عـادل باشـد و این همان ولایت فقیه است که امام خمینی قـدس سـره درباره آن فرمود:

بهترین اصل در اصول قانون اساسی اصل ولایت فقیه است.(۱)

دلیل شـشم: در روایات و فقه اسـلامی احکام زیادی وجود دارد که به عهـده حاکم و امام مسـلمین گـذارده شده است و انجام آنها جز در پرتو حکومت ولیّ فقیه میسر نخواهد بود. بنابراین باید ولیّ فقیه حکومت تشکیل دهد تا به احکام خدا عمل نماید و احکام الهی به تعطیلی کشیده نشود.

از جمله این احکـام: قضـاوت، تعیین ائمه جمعه، فرمـان جنگ، اخـذ وجوهات شـرعی و خمس و زکات، نظارت بر زنـدانیها و عفو آنهـا، اجرای حـدود اسـلامی، تعزیرات و قصـاص، امر به معروف و نهی از منکر در مراتب بالاـی آن نظیر: قتـل و زنـدانی مجرم و موارد فراوان دیگر از جمله حفاظت و تصمیم گیری درباره انفال می باشد.

انفـال زمیـن هـایی اسـت کـه بـدون جنـگ و قهر و غلبه از کفـار گرفته می شونـد، زمین هـای مـوات، قلّه کـوه هـا و آنچه در آنهاست، درهّ ها،

۱– ۳۸. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۸۷ – ۹/۸/۵۸.

نیزارها، جنگل ها، بخشی از غنائم جنگی که حاکم مسلمین آن را برای شخصیت حقوقی خود نگاه می دارد، غنائمی که در جنگ ها بدون اذن امام به دست می آید، میراث کسی که وارث ندارد، معادن، دریاها و آنچه در آنهاست، ساحل دریاها و رودخانه ها، زمین ها و اشیاء قیمتی که سلاطین برای خود برداشته اند و به دست لشکر اسلام می افتد.

دلیل هفتم: انسان ها همه بندگان خدا و از آن او هستند و به او باز می گردند، بنابراین کسی جز خداوند که آنها را خلق فرموده است، حق حاکمیت بر آنها را ندارد. حال برای اعمال این حاکمیت دو امر مورد نیاز است: ۱ – وجود قوانین و احکام الهی که دستورات پروردگار را بیان کنند ۲ – فردی که با اطلاع از احکام و معارف اسلامی و معرفت کامل از ریشه تا ساقه درخت اسلام ضمانت اجرای آن را به عهده گیرد که این فرد همان فقیه واجد شرایط است. و معلوم است که فقیه به عنوان یک فرد، توان اجرای حدود و احکام الهی را ندارد بلکه باید شرایط لازم تحقق احکام اسلام را که از جمله آنها ولایت است داشته باشد و این همان ولایت فقیه است. نتیجه این که حاکمیت خداوند بر جامعه تنها توسط ولایت فقیه عملی می گردد.

ص:۵۱

فصل پنجم: دلایل نقلی ولایت فقیه

فصل پنجم: دلایل نقلی ولایت فقیه

ص:۵۳

محور وحدت جامعه است.

دلایل نقلی ولایت فقیه

دلایل نقلی ولایت فقیه

دلایل نقلی ولایت فقیه، قرآن، روایات و اجماع هستند که هر سه را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم. البته دلایل هفت گانه عقلی فصل و بلکه یک مورد آن برای اثبات ولایت فقیه کافی است. و اگر ما هیچ دلیلی از کتاب و سنّت نداشته باشیم، عقل سلیم بر اثبات ولایت فقیه حکم قاطع دارد.

الف – روایات

الف – روایات

روایات متعددی درباره ولایت فقیه وارد شده است که ما تنها روایت مقبوله عمربن حنظله که از همه روایات قویتر است و از جهت سند و دلالت، اشکالی در آن نیست را مطرح می کنیم.

البته در ضمن روایت آیه ای از قرآن هم مطرح شده است و در نتیجه کتاب و سنت در اثبات ولایت فقیه مورد تمسک قرار گرفته است.

عن عمربن حنظله قال: سألت ابا عبد اللّٰه علیه السلام عن رجلین من اصحابنا بینهما منازعه فی دین او میراث فتحاکما الی السلطان و الی القضاه، أیحلّ ذلک؟

قال: من تحاکم الیهم فی حق او باطل فانّما تحاکم الی الطاغوت و ما یحکم له فانّما یأخذ سحتاً و ان کان حقاً ثابتاً له، لانه اخذه بحکم الطاغوت و ما امر اللّٰه ان یکفربه.

قال اللّٰه تعالی: «یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد امروا ان یکفروا به»

قلت: فکیف یصنعان؟

قال ینظران من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فانی قد جعلته علیکم حاکماً، فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانّما استخف بحکم اللّٰه و علینا ردّ، و الرادّ علینا الرادّ علی اللّٰه، و هو علی حدّ الشرک باللّٰه.

عمربن حنظله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو نفر از ما که در مورد قرض یا ارث نزاع دارند نزد سلطان و قضات او می روند، آیا این عمل جایز است؟

حضرت فرمود: کسی که در موضوعی حق یا باطل نزد آنها برود تا درباره او قضاوت کنند به نزد طاغوت رفته است و آنچه را که او قضاوت کند و مالی را با قضاوت او بگیرد، اگر چه حق وی باشد، مال حرامی را گرفته است، زیرا آن مال را به حکم طاغوت گرفته است در صورتی که خداوند فرموده است: «می خواهند طاغوت را حاکم خود قرار دهند

ص:۵۶

در صورتی که امر شدند که به او کفر ورزند.» (۱)

عرض کردم: پس این دو نفر چه کنند؟

امام علیه السلام فرمود: نگاه کنند به کسی از شما شیعیان که حدیث ما را روایت می کند و در حلال و حرام ما نظر انداخته و احکام ما را می شناسد به حکمیت او راضی شوند که همانا من او را حاکم بر شما قرار دادم. اگر حکم کرد و کسی از او قبول نکرد، حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است، و کسی که ما را رد کند، خدا را رد کرده است و چنین کاری در حد شرک به خدای تعالی است.(۲)

بررسی روایت عمربن حنظله

دو بحث درباره این روایت مطرح است: بحثی پیرامون سند روایت و بحثی درباره دلالت آن. امّا از جهت سند، این روایت در کتب معتبر شیعه نقل شده و مورد قبول فقها قرار گرفته است و به آن عمل کرده اند از همین رو به مقبوله عمر بن حنظله شهرت یافته است.

اما درباره دلالت حدیث می توان به بخشهای مختلف آن استدلال کرد

استدلال اول: سؤال عمربن حنظله درباره قضاوت است که مراجعه به حاکم طغیانگر و قضات او چه صورتی دارد؟

امام علیه السلام ضمن رد چنین مراجعاتی به طاغوت و قضات او، فقها را مراجع رسیدگی به منازعات مردم معرفی می کند و درباره فقیهی که حلال

۱- ۳۹. سوره نساء، آیه ۶۰.

۲- ۴۰. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹.

و حرام را بر مبنای احکام اهل بیت علیهم السلام بداند، می فرماید: من او را حاکم بر شما قرار دادم.

بنابراین، فقیه، حاکم منصوب از سوی امام علیه السلام بر مردم است و با توجه به این که امام معصوم علیه السلام ولایت مطلقه دارد و می تواند برای زمان حیات و پس از آن حاکم تعیین کند، فقهای واجد شرایط را حاکم بر مسلمین قرار داده است.

اگر چه سؤال عمربن حنظله در مورد خصوص قضاوت است اما جواب امام علیه السلام عام است. یعنی فقیه را به عنوان حاکم مسلمین معرفی کرده است که قضاوت، شعبه ای از شؤون و وظایف اوست. زیرا اگر می خواست تنها او را قاضی قرار دهد، می فرمود: «انّی جعلته علیکم قاضیاً»؛ «یعنی من او را قاضی بر شما قرار دادم» چه این که همین تعبیر را در حدیث ابن خدیجه فرموده است.(۱) اما حضرت از کلمه «حاکم» استفاده فرمود و حاکم کسی است که تمامی شؤون حکومتی از جمله قضاوت را عهده دار می گردد.

استدلال دوم: امام علیه السلام مردم را از مراجعه به طاغوت و قضات او نهی کرده است. اگر تنها از مراجعه به قضات طاغوت نهی می کرد، فقیه معرفی شده امام علیه السلام تنها مراجعات قضایی داشت، اما از آنجایی که از طاغوت هم که حاکم آنها می باشد، نهی فرمود، بنابراین فقیهی که جایگزین او می شود

۱- ۴۱. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۰.

طبعاً باید از سمت حاکمیت که همان حکومت و زعامت جامعه است برخوردار باشد تا وظایف مربوط به او بر زمین نماند.

استدلال سوم: امام علیه السلام مراجعه به طاغوت و قضات او را رد کرده است و این کار را حرام و در حد شرک معرفی کرده است. حال اگر مردم به طاغوتِ حاکم مراجعه نکنند، امور خود را به وسیله چه کسی اصلاح کنند و اجتماع چگونه اداره شود؟ حتماً باید جایگزینی باشد تا امور زندگی به تعطیلی کشیده نشود، و کارها بر زمین نماند. لذا جایگزین او جز فقیه آگاه به حلال و حرام که اداره جامعه را به عهده گیرد نمی تواند باشد و امام خود او را معرفی کرد و صفاتش را که عالم به حرام و حلال الهی باشد، بیان فرمود.

توضیح روایت

امام خمینی قدس سره در تحریم مراجعه به قدرت های ناروا و قضات آنها پیرامون حدیث آورده است:

«حضرت در جواب از مراجعه به مقامات حکومتی ناروا چه اجرایی و چه قضایی نهی می فرمایند و دستور می دهند که ملت اسلام در امور خود نباید به سلاطین و حکام جور و قضاتی که از عمّال آنها هستند رجوع کنند، هر چند حق ثابت داشته باشند و بخواهند برای احقاق و گرفتن آن اقدام کنند. مسلمان اگر پسر او را کشته اند یا خانه اش را غارت کرده اند باز حق ندارد به حکام جور برای دادرسی مراجعه کند. هم چنین اگر طلبکار

است و شاهد زنده در دست دارد نمی تواند به قضات سر سپرده و عمّال ظلمه مراجعه نماید.

هرگاه در چنین مواردی به آنها رجوع کرد، به «طاغوت» یعنی قدرت های ناروا روی آورده است و در صورتی که به وسیله این قدرت ها و دستگاه های ناروا به حقوق مسلم خویش نایل آمد به حرام دست پیدا کرده و حق ندارد در آن تصرف کند. حتی بعضی از فقها در «عین شخصی» گفته اند که مثلاً اگر عبای شما را بردند و شما به وسیله حکام جور پس گرفتید، نمی توانید در آن تصرف کنید. ما اگر به این حکم قائل نباشیم، دیگر در کلیات یعنی در «عین کلی» شک نداریم.(۱) مثلاً اگر کسی طلبکار بود و برای گرفتن حق خود به مرجع و مقامی غیر از آن که خدا قرار داده مراجعه و طلب خود را به وسیله او وصول کرد، تصرف در آن جایز نیست. و موازین شرع همین را اقتضا می کند.

این حکم سیاسی اسلام است. حکمی است که سبب می شود، مسلمانان از مراجعه به قدرت های ناروا و قضاتی که دست نشانده آنها هستند خودداری کنند ... و راه به سوی ائمه هدی علیهم السلام و کسانی که از طرف آنها حق حکومت و قضاوت دارند، باز شود.(۲)

۱- ۴۲. یعنی در صورتی که بگوییم اگر عین آن مالی را که از ما به سرقت برده و یا غصب کرده اند به حکم قاضی جور دریافت کنیم، می شود در آن تصرف کرد، اما اگر در برابر مال ما بهایی به حکم قاضی جور به ما پرداخت کنند، نمی شود در آن تصرف کرد.

۲- ۴۳. ولایت فقیه امام خمینی قدس سره، ص ۱۱۸ تا ۱۲۰.

صاحب عروهالوثقی و بسیاری از فقها فرموده اند: من لیس اهلًا للقضاء یحرم علیه القضاء بین الناس و حکمه لیس بنافذ، و لا یجوز الترافع الیه و لا الشهاده عنده و المال الذی یوخذ بحکمه حرام و ان کان الآخذ محقاً الا اذا انحصر استنقاذ حقه بالترافع عنده.

کسی که شایستگی قضاوت را ندارد، حرام است قضاوت کند و حکم او نافذ نیست و جایز نیست نزد او شکایت شود و شهادت داده شود، و مالی که به حکم او گرفته می شود، حرام است اگر چه گیرنده حق داشته باشد، مگر این که گرفتن حقش منحصر به شکایت نزد او باشد.(۱)

ب – اجماع

ب – اجماع

دلیل دیگر ولایت فقیه، اجماع است. اجماع عبارت از اتفاق نظر فقهای اسلام است و ولایت فقیه از جمله مسائل اجماعی است که فقها بر آن اتفاق نظر دارند. اساساً موضوعاتی که اتفاق نظر فقهای دین را به همراه دارند از اتقان و اعتبار خاصی برخوردار است زیرا اجماع علما، کشف می کند که آن موضوع مورد اتفاق فقهای مورد قبول امام معصوم علیه السلام است و فقها، با توجه به قول او اتفاق نظر دارند.

صاحب مفتاح الکرامه که در جمع بندی آراء فقهای شیعه از موفقیت خاصی برخوردار است، می نویسد:

۱- ۴۴. عروهالوثقی، ج ۱، التقلید، مسئله ۴۳.

هو (فقیه) نـایب و منصوب عن صـاحب الامـر - صـلوات اللّه علیه - و یـدّل علیه العقـل و الاجمـاع و الاخبـار. امـا الاجماع فبعد تحققه - کما اعترف به - یصح لنا ان ندعی انه انعقد علی انه نایب عنه - عجل اللّه تعالی فرجه - و اتفاق اصحابنا حجه.

یعنی: فقیه نـایب امـام زمـان علیه السـلام و منصوب از سوی آن حضـرت است و عقـل و اجماع و اخبار بر چنین نیابت و نصبی دلالت دارنـد. پس از تحقق اجماع که فقها به آن اعتراف کرده انـد می توانیم ادعا کنیم که فقها اتفاق نظر دارند که فقیه نایب امام زمان علیه السلام است و اتفاق نظر آنها حجت شرعی است.(۱)

ضرورت حکومت اسلامی

از آنچـه در فصـل هـای دلایـل عقلی و نقلی بیـان گردیـد، ضـرورت حکـومت اسـلامی به سـرپرستی ولیّ فقیه روشن گردیـد. بنابراین وظیفه همه مؤمنین است که به تأسـیس و حفظ چنین دسـتگاه حکومتی مبادرت ورزند چه این که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز برای تأسیس آن قیام کرد و با تلاش فراوان به برپایی حکومت اسلامی نایل گردید. سیره رسول خداصلی الله علیه وآلـه برای همـه مسـلمانان طـول تاریـخ حجـت شـرعی است. بنـابراین بایـد همه مسـلمانان به تبعیت از آن حضـرت به برپـایی حکومت اسلامی قیام نمایند. زیرا معلوم

۱- ۴۵. مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۲۱ فقیه نامی شیعه محقق کرکی نیز ادعای اجماع کرده است که سخن او را در فصل بعدی نقل خواهیم کرد.

است که احکام اسلام به زمان یا مکان خاصی اختصاص ندارد بلکه همه مکان ها و زمان ها را شامل می شود و نباید در هیچ برهه ای از زمان تعطیل گردد و البته اجرای این احکام و حدود الهی در گرو تأسیس حکومت اسلامی به سرپرستی فقیهی جامع الشرایط است.

عجیب است که برخی اظهار می کنند که اسلام حکومت هم دارد؟ ولی جواب آنها کوتاه و صریح است. و آن این که اسلامی که در کوچک ترین مسائل فردی و اجتماعی و قضایی احکام و مقررات دارد می شود که درباره حاکم و حکومت مورد قبول خود که از هر مسئله دیگر مهم تر است، نظر نداشته باشد؟ اساساً اسلام دین حکومت است و بخش عمده آن را احکام حکومتی تشکیل می دهد و پدر امت اسلامی که بنابر روایات پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام هستند هر دو با تکیه بر دین حکومت کردند.

فصل ششم: ماهیت ولایت فقیه

فصل ششم: ماهیت ولایت فقیه

ص:۶۵

مشخصه خدا محوری نظام اسلامی است.

نصب الهی یا انتخاب مردمی

یکی از مباحث مهم مربوط به ولایت فقیه این است که ولایت از چه ماهیتی برخوردار است؟ ماهیت الهی دارد یا مردمی؟ و به تعبیر دیگر ولیّ فقیه از ناحیه خداوند و ائمه علیهم السلام منصوب می شود یا از ناحیه مردم و با یک انتخاب صددرصد مردمی به تصدی امور کشور می پردازد؟

کیفیت قانونی حاکمیت ولیّ فقیه بر کشور به این گونه است که مردم عده ای از مجتهدین را به عنوان خبرگان انتخاب می کنند و آنها مجلس خبرگان را تشکیل می دهند و با خبرگی و آگاهی که نسبت به رهبری و شرایط او از جمله اجتهاد وی دارند، فردی را به عنوان ولی امر مسلمین یا مقام رهبری یا امام امت برمی گزینند.

علت این که مردم خود به طور مستقیم در انتخاب رهبر شرکت ندارند این است که انتخاب او با توجه به شرایط خاص و مهمی که باید داشته باشد، یک امر تخصصی است که عموم مردم از آگاهی لازم درباره آن برخوردار نیستند و همان گونه که در انتخاب مرجع تقلید به خبرگان مراجعه می کنند، چون خود توان تشخیص اجتهاد و یا اعلمیت مرجع را

ندارند، درباره رهبری نیز به خبره مراجعه می کنند تا آنها با تشخیص اجتهاد و سایر ویژگی های رهبری، او را مورد شناسایی قرار دهند و در صورتی که حائز شرایط باشد، وی را به رهبری برگزینند.

تشکیل مجلس خبرگان رهبری، مترقی ترین شکل انتخاب ولیّ فقیه است، زیرا حقیقت آن، مراجعه غیر متخصصین به متخصص است و مردم برای تشخیص رهبری به اهل خبره مراجعه می کنند تا آنها با تکیه بر تخصص خود، رهبری شایسته نظام اسلامی را تعیین کنند. البته از آن جایی که این خبرگان خود منتخبین ملت هستند، در حقیقت این مردم هستند که رهبری را تعیین می کنند.

حال این سؤال مطرح است که حکومت فقیه از سوی خداوند است و انتخاب او از سوی مجلس خبرگان شرط حاکمیت اوست که در این صورت ولایتی الهی دارد و تصدی امور کشور از نوع ولایت بر مردم خواهد بود، یا این که مردم به او حاکمیت و اختیار می دهند که در این صورت رهبر وکیل مردم بوده و نوع حاکمیتش وکالت باشد؟

بدون شک فقیه با کسب اجتهاد، عدالت و سایر شرایط از ولایت برخوردار می گردد و ولایت او یک ولایت الهی است و نصب او از ناحیه خداوند است. از همین رو امام خمینی قدس سره فرمود: «ولی امر، حجت خداست».(۱)

۱- ۴۶. کلمات قصار امام خمینی قدس سره، ص ۱۱۹ - ولایت فقیه، ص ۹۰ - انتشارات آزادی

با این بینش است که او ولی امر است و کلمه ولی وامام مسلمین بر او اطلاق می گردد و در قانون اساسی و فقه اسلامی نیز به عنوان ولی معرفی شده است نه وکیل و نه نایب مردم.

دلایل نصب الهی

۱ – روایات

روایات، منصب ولی امر مسلمین را یک منصب الهی و از سوی ائمه علیهم السلام می دانند.

عمربن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که درباره ولیّ فقیه فرمود:

«فانی قد جعلته علیکم حاکماً»؛ من او را حاکم بر شما قرار دادم.(۱)

از این حدیث شریف که مورد قبول همه فقهاست، استفاده می شود منصب فقیه از سوی ائمه علیهم السلام است زیرا امام علیه السلام او را حاکم بر مسلمین قرار داده است.

ابن خدیجه از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت درباره ولیّ فقیه فرمود:

«فانی جعلته علیکم قاضیاً»؛

من او را قاضی بر شما قرار دادم.(۲)

ص:۶۹

۱- ۴۷. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹.

۲- ۴۸. همان منبع، ص ۱۰۰.

از این روایت هم استفاده می شود که نصب از سوی ائمه علیهم السلام است.

البته در این روایت امام علیه السلام نصب قاضی فرموده است که قضاوت بخشی از وظایف ولیّ فقیه به حساب می آید.

در توقیعی که از امام زمان علیه السلام رسیده است آمده است:

«و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه اللّه»؛

«در حوادثی که برای شما پیش آمد می کند به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آنها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنها هستم».(۱)

در این روایت نیز فقیه به عنوان حجت امام زمان علیه السلام معرفی شده است.

از جمله مسائلی که پیش آمده است، مسئله حاکمیت دینی در جهان امروز است که باید به حجت و نایب امام زمان علیه السلام مراجعه کرد و مردم مسلمان ایران مراجعه کردند و نتیجه آن حاکمیت فقیه در ایران و قانون اساسی نظام اسلامی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

اسمعوا و اطیعوا لمن و لّاه اللّه الامر فانه نظام الاسلام.

بشنوید و اطاعت کنید از کسی که خداوند او را ولی امر مسلمین قرار داده است. به راستی که او نظام اسلام است.(۲)

۱- ۴۹. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

۲- ۵۰. امالی شیخ مفید، ص ۷.

این روایت علاوه بر آن که الهی بودن منصب ولی امر را بیان کرده است، نقش مهم و محوری و وجوب اطاعت او را نیز مورد توجه قرار داده است.

۲ – اجماع

اجماع یکی دیگر از دلایل انتصاب الهی فقیه است. همه فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که ولایت فقیه منصبی الهی است که امام علیه السلام به او داده است و در نتیجه او نایب امام زمان علیه السلام است. از جمله کسانی که ادعای اجماع کرده است، فقیه نامی شیعه، محقق کرکی – متولد ۸۶۸ ه.ق – است که می فرماید:

«اتفق اصحابنا رضوان اللّٰه علیهم علی ان الفقیه العدل الامامی، الجامع لشرایط الفتوی، المعبر عنه بالمجتهد فی الاحکام الشرعیه نائب عن قبل ائمه الهدی، صلوات اللّٰه و سلامه علیهم فی حال الغیبه فی جمیع ما للنیابه مدخل»؛

«فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه جامع الشرایط که از آن به مجتهد تعبیر می شود از سوی ائمه صلوات اللّٰه علیهم در همه اموری که نیابت بردار است نیابت دارد».(۱)

در این جا به برخی از کلمات بزرگان فقها اشاره می کنیم که آنها

۱– ۵۱. رسایل المحقق الکرکی {محقق ثانی} رساله صلاه الجمعه، ج ۱، ص ۱۴۲، انتشارات کتابخانه آیهاللّٰه مرعشی نجفی، قم.

ولیّ فقیه را منصوب از سوی ائمه علیهم السلام می دانند.

آیهاللّه بروجردی می فرماید:

«کون الفقیه العادل منصوباً من قبل الائمهعلیهم السلام لمثل تلک الامور العامه المهمه التی یبتلی بها العامه مما لا اشکال فیه».

«در این که فقیه عادل منصوب از ناحیه ائمه علیهم السلام عهده دار کارهای مورد نیاز جامعه است کمترین اشکالی وجود ندارد».(۱)

فقیه نامی حاج آقا رضا همدانی، متوفای ۱۳۲۲ ه.ق می فرماید:

«و کیف کان لا ینبغی الاستشکال فی نیابه الفقیه الجامع لشرائط الفتوی عن الامام علیه السلام حال الغیبه»

و در هر صورت اشکالی در نیابت فقیه جامع الشرایط فتوا از امام علیه السلام در زمان غیبت امام نمی باشد.(۲)

آیهاللّه نائینی قدس سره فرموده است:

ثبوت نیابت فقها و نایبان عام امام عصرعلیه السلام در انجام وظایف خود از مسائل قطعی است.(۳)

فقیه بلند مرتبه «محقق»، صاحب شرایع قدس سره فرموده است: واجب است کسی که نایب امام زمان علیه السلام است، سهم امام را در بین مستحقین آن تقسیم

۱- ۵۲. البدر الزاهر، ص ۵۷.

۲- ۵۳. مصباح الفقیه، کتاب الخمس، ص ۱۶۱.

۳- ۵۴. تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۴۶.

کند.(۱)

شهید ثانی قدس سره درباره فقیه فرموده است:

«لانه نایب الامام و منصوبه»؛

«زیرا ولیّ فقیه نایب امام و منصوب از سوی اوست».(۲)

جواد بن محمّد حسینی عاملی، فقیه را نایب و منصوب از سوی امام علیه السلام می داند و می گوید:

«هو (فقیه) نایب و منصوب عن صاحب الامر - صلوات اللّٰه علیه - و یدل علیه العقل و الاجماع و الاخبار ... »

«فقیه از سوی امام زمان علیه السلام گمارده شده است و عقل و اجماع و روایات بر این نیابت دلالت دارند».(۳)

از مجموعه روایات و سخنان بزرگان دین و اجماع فقها که بر گرفته از سخنان معصومین علیهم السلام است، استفاده می شود، ولیّ فقیه نایب امام زمان علیه السلام و منصوب از سوی اوست، و این حقیقتی است که کمترین اشکالی در آن نیست مگر این که کسی به فقه شیعه اعتقاد نداشته باشد، یعنی در حقیقت به ائمه علیهم السلام معتقد نبوده و یا اغراض دیگری در دل داشته باشد.

بنابراین انتخاب رهبر از سوی مجلس خبرگان جنبه تعیینی دارد به این

۱- ۵۵. شرایع، ص ۱۸۴، مسئله ۵.

۲- ۵۶. مسالک الافهام، ج ۱، کتاب الخمس

۳- ۵۷. مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۲۱.

معنا که ولیّ فقیه واجد شرایط قبل از انتخاب، ولایت شرعی دارد اما انتخاب او شرط اعمال ولایت وی می باشد چه این که گزینش های مردمی و از سوی مجلس مشروعیت نمی آورد و این نصب الهی از سوی ائمه علیهم السلام است که به فقیه مشروعیت می بخشد و از همین رو است که ولایت فقیه، حکومت خدا بر مردم است. نتیجه این که مجتهد جامع الشرایط وکیل مردم نیست امام و ولی آنهاست. چه این که اگر وکیل یا نایب مردم باشد، نمی تواند به حکومت مشروعیت دهد.

بنابر توضیحی که بیان شد، ولیّ فقیه همانند طبیبی است که از شرایط طبابت برخوردار است اما شرط اِعمال طبابت او مراجعه مردم است. مراجعه مردم او را طبیب نمی کند، او منصب طبابت را از جای دیگر گرفته است، بلکه مراجعه مردم سبب اعمال طبابت او می شود که سلامت بیماران را به همراه دارد.

فقیه هم ولایت دارد و منصب ولایت را از ائمه علیهم السلام گرفته است، اما مراجعه مردم ولایت او را عملی می کند. چه این که امام علی علیه السلام ولایت داشت، اما از آن جایی که مردم با او نبودند، خانه نشین بود، ولی با پذیرش بیعت مردم ولایت او در جامعه اِعمال شد.

نتیجه این که ولایت فقیه یک منصب الهی است که با انتخاب مردم به تعیّن و اجرا می رسد و این است فرق ولیّ فقیه و رئیس جمهور است که منصب خود را از مردم دریافت می کند. البته ریاست جمهوری در نظام

اسلامی مقبولیت ملی و شرعی دارد زیرا ریاست او بر دو پایه آراء ملت و تنفیذ ولیّ فقیه است که اولی به او مقبولیت ملی می دهد و دومی به او مشروعیت می بخشد. و تفاوت دیگر آن است که رئیس جمهوری در نظام های دیگر شخص اول مملکت و رئیس دولت و مردم به شمار می آید، اما در نظام اسلامی شخص دوم و رئیس دولت محسوب می شود و این ولیّ فقیه است که مقام اول کشور و رئیس مردم و همه صاحب منصبان کشوری و لشکری است.

حال که منصب ولیّ فقیه یک منصب الهی شد، حکومت او حکومت خدا بر مردم است نه حکومت شخص بر مردم. فقیه بدون فقاهت و عدالت از خود چیزی ندارد، پس حاکمیت او حاکمیت فقاهت و عدالت است و این حاکمیت در حقیقت حاکمیت خدا و امام زمان علیه السلام بر مردم است. در این جا بحث را با این سخن امام خمینی قدس سره به پایان می بریم که فرمود:

«فقهای جامع الشرایط از طرف معصومین علیهم السلام نیابت در تمام امور شرعی و سیاسی و اجتماعی دارند و تولّی امور در غیبت کبری موکول به آنان است.» (۱)

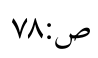
---

۱ – ۵۸. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۳۷ – ۱/۸/۶۴.

فصل هفتم: محدوده ولایت فقیه

فصل هفتم: محدوده ولایت فقیه

ص:۷۷


ص:۷۸

حکومت آل محمّدصلی الله علیه وآله است.

حدود ولایت فقیه در آیات و روایات

حدود ولایت فقیه یکی از مسائل مهم این بحث را تشکیل می دهد. اظهار نظرهای علمی نیز در این باره متفاوت است. برخی دایره ولایت را محدود دانسته اند و برخی آن را وسیع و گسترده تلقی کرده اند. کسانی که آن را محدود دانسته اند با مراجعه به برخی روایات به این نتیجه رسیده اند که آنچه از روایات استفاده می شود موارد محدودی است.

اما باید گفت اینها مواردی است که به آنها اشاره شده است نه این که تمام اختیارات ولایت فقیه باشند. علاوه بر این ولایت فقیه از سنخ ولایت رسول اللَّه و «انما ولیکم اللَّه و الذین آمنوا» (۱) است (به راستی ولی شما خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان آوردند) این نوع ولایت که از پیامبر و ائمه علیهم السلام به حسب روایات به فقها رسیده است، ولایتی مطلقه و گسترده است. چه این که امام صادق علیه السلام فرمود: «فانی قد جعلته علیکم حاکماً» (من او را بر شما حاکم قرار دادم). این

۱- ۵۹. سوره مائده، آیه ۵۵.

حـاکمیتی که از سوی امـام علیه السـلام به فقیه داده شـده است، هیـچ قیـد و محـدودیتی نـدارد و بیانگر ولایت مطلقه است. و ولایـت مطلقه فقیه بـدین معنـاست که کـل اختیـاراتی را که پیـامبر و ائمه علیهم السـلام برای اجرای اسـلام و مصالـح مسـلمین داشتند، ولیّ فقیه هم از آن برخوردار است.

ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه عقل

مـا برای اثبـات اصـل ولایـت فقیه، علاوه بر قرآن و روایـات به دلایـل عقلی اسـتناد کردیم و از این رو اشـکالاتی که به برخی روایـات بود را متوجه خود نـدانستیم. حـال اگر محـدوده ولایـت را هم از طریق عقـل اثبات کنیم، ایرادهایی که به طریق نقل، یعنی برخی روایات وارد می شود بر ما وارد نخواهد بود. آنچه از دلایل عقلی استفاده می شود، مطلقه بودن ولایت است که به تحلیل آن می پردازیم.

همـان گونه که قبلاً ـ بیـان گردیـد، ولیّ فقیه بایـد کشور و ملت را بر اسـاس احکـام اسـلام اداره کنـد و طـبیعی است که چنین مسـئولیت عظیمی بـا اختیارات محـدود عملی نیست. با ولایت محـدود نمی توان کشور را اداره کرد. چگونه می شود اسـلامی بودن کشور در تمـامی ابعـاد قـانونی، قضـایی، اجرایی، سیاسـی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، لشـکری و امثال آن از ولیّ فقیه خواسته شود اما ابزار اسلامی کردن را از او سلب نمود؟

کشورداری اداره چند طفل یتیم، زنان شوهر مرده و امثال آن نیست که با مختصر ولایتی امور آنها حل گردد. شاید کسانی که ولایت را محدود

دانسته اند، موارد محدودی از این قبیل در ذهن آنها بوده است و در واقع کسی نیست که بگوید کشور را با ولایت محدود می توان اداره کرد.

اداره کشور بـا همه گستردگی که در عصـر حاضـر دارد جز با ولایت مطلقه امکان پـذیر نیست. حـدود ولایت را نیاز اسـلامی کردن جامعه و تأمین منافع مسـلمین تعیین می کنـد نه مجلس و امثال آن. اگر ولایت فقیه محدود و مقید باشد، انتظار نمی رود که ولیّ فقیه، اسلامی بودن جامعه و نهادهای حکومتی را در تمامی ابعاد آن تضمین کند و مطلقه بودن ولایت به این است که فقیه بتواند هر حرکت و عملی را که لازم باشد برای تحقق احکام، اهداف، آرمان ها و ارزش های اسلامی انجام دهد.

بنـابراین ایجـاد تحول در شـکل نظام و هر یک از عرصه های جامعه اسـلامی و قوای سه گانه، عزل و نصب ها، حل و عقـدها، صلـح و جنگ و هر حرکت مصـلحت آمیز دیگر در قلمرو ولایت او خواهـد بود و هر مقـدار این ولایت نقصان یابـد، اسـلامی بودن جامعه نقصان پیدا خواهد کرد و در نتیجه از میزان مشروعیت آن کاسته خواهد شد.

ولایت چیزی نیست که بخواهیم آن را محدود کنیم. ولایت همان حکومت است که جهت اداره جامعه اسـلامی به علمای دین به ارث رسـیده است چه این که در روایت آمـده است: «العلمـاء ورثه الانبیـاء» (علمـا ورثه انبیا هسـتند) و از آنجایی که ولایت انبیا، مطلقه بوده است ولایت فقیه هم مطلقه است.

ص:۸۱

کسانی که در زمان حاضر بر محدودیت ولایت اصرار می ورزند خواسته یا ناخواسته در جهت تضعیف ولایت فقیه حرکت می کنند که در قانون اساسی مطلقه بودن آن تصویب شده است. در اصل ۵۷ قانون اساسی آمده است:

«قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند.»

مطلقه بودن ولایت فقیه بر اساس مصلحت جامعه اسلامی است تا فقیه بتواند بنا بر احکام اسلام مقاصد الهی و اسلامی را در جامعه بسط و توسعه دهد. اگر ولایت مطلقه نباشد، چگونه ولیّ فقیه دست بسته همه مصالح نظام اسلامی را به منصه ظهور و اجرا درآورد، زیرا در مواردی تشخیص می دهد که باید این چنین عمل کرد اما محدودیت ولایت او را از انجام مقاصد الهی اش باز می دارد.

همان گونه که پیامبرصلی الله علیه وآله ولایت تشریعی مطلقه داشت و پس از او امام علی علیه السلام از چنین ولایتی برخوردار بود، نایب امام علیه السلام که وارث انبیا و خلیفه ائمه علیهم السلام است به همان اندازه ولایت تشریعی دارد. از همین رو است که فقیه سترگ عالم تشیع، مرحوم ملا احمد نراقی می گوید:

«کلّما کان للنبی و الامام الذینهم سلاطین الانام و حصون الاسلام فیه الولایه و کان لهم فللفقیه ایضاً ذلک الا ما اخرجه الدلیل من اجماع

ص:۸۲

او نص او غیرهما». «آنچه برای پیامبر و امام که امام و پیشوای مردم بودنـد ثابت بود برای فقیه نیز ثابت است مگر این که دلیلی نظیر اجماع، روایت و امثال آنها حقی را تنها به آنها اختصاص داده باشد».(۱)

امام خمینی قدس سره می فرماید: «ولایتی که برای پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام می باشد برای فقیه هم ثابت است، در این مطلب هیچ شکی نیست.» (۲)

و در جای دیگر می فرمایـد: «این تـوهم که اختیـارات حکومـتی رسـول اکرم صـلی الله علیه وآله بیش از حضـرت امیر بوده یا اختیارات حکومتی امیرعلیه السلام بیش از فقیه است، باطل و غلط است.» (۳)

صاحب جواهر می فرماید:

«ظاهر روایات حاکی از آن است که فقیه به طور کامل اختیار دارد و تمام اختیاراتی که برای امام علیه السلام است برای او می باشـد و این مقتضـای فرمـایش امام علیه السـلام است که می فرمایـد: من او (فقیه) را حاکم قرار دادم. یعنی او را در قضا و غیر قضاوت ولی و برخوردار از حق تصـرف قرار دادم. و مقتضای سـخن امام زمان علیه السـلام نیز همین است که فرموده است ... فقها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا هستم.

۱- ۶۰. عوائد الایام نراقی، بحث حدود ولایت حاکم، ص ۱۸۷.

۲- ۶۱. ولایت فقیه، ص ۱۷۲.

۳- ۶۲. ولایت فقیه، ص ۶۴.

منظور امام علیه السـلام از این حدیث این است که فقها حجت بر شـما هسـتند در همه آنچه من در آنها حجت بر شـما هستم.» (۱)

ص:۸۴

۱- ۶۳. جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۸ و ۱۹.

فصل هشتم: اشکال ها و پاسخ ها

فصل هشتم: اشکال ها و پاسخ ها

ص:۸۵

تجلی ارزش های سیاسی اسلام است.

اشکال ها و پاسخ ها

اشکال ها و پاسخ ها

اشکال هایی بر موضوع ولایت فقیه مطرح شده است که به خاطر تعدد و تنوع آنها به طور مستقل مورد بحث قرار می گیرند، باشد تا در رهگذر این اشکال ها و جواب های آنها، دل های پاک که به دنبال معرفت بیشتر در حل معضلات علمی خود هستند به معارف مطلوب خود برسند.

۱ - اصل عدم حاکمیت فرد یا گروه بر جامعه

اصل اولیه این است که فرد یا گروهی بر جامعه حاکمیت ندارند، بنابراین ولایت و حاکمیت فقیه چه توجیهی می تواند داشته باشد؟

این سؤال تنها درباره حکومت فقیه نیست بلکه در مورد هر کسی که در دنیا حاکمیت دارد مطرح است، چه این که برخی از سران دنیا بیش از فقیه اعمال قدرت می کنند. و بالاتر این که تصرف آنها در جان، مال، آزادی، عقاید و افکار مردم در موارد فراوانی برخلاف مصالح اجتماعی انسان هاست و با احکام الهی نیز سازگاری ندارد.

اما توجیه سران و نظریه پردازان غیراسلامی در جواز تصرف رؤسای

کشورهـای مختلف همـان گزینش مردمی آنهاست که این نظریه با مبانی دینی سازگار نیست، زیرا ما معتقـدیم ولایت بر مردم جز از ناحیه شـرع میسـر نیست و عـده ای از مردم نمی تواننـد با رأی دادن به شخصـی او را حتی بر کسانی که به او رأی نداده اند، مسلط گردانند.

امـا دربـاره ولایت فقیه بایـد گفت خداونـد خالق و مالک همه انسان هاست از این رو بر آنها ولایت دارد چه این که در قرآن آمده است:

اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ

همانا ولی شما خداوند است.(۱)

حال خدایی که بر انسان ولایت دارد به پیامبر و ائمه علیهم السلام ولایت و سرپرستی مردم را تفویض فرموده است.

قرآن کریم می فرماید:

«اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلوهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکوهَ وَ هُمْ راکِعُونَ»؛

«همانا ولی شـما خداوند و رسول او و کسانی هستند که ایمان آوردند، آنان که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند».(۲)

در این آیه ولایت خداوند و رسولش و ائمه علیهم السلام تبیین شده است.

شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که مصداق بارز کسانی که ایمان

۱- ۶۴. سوره مائده، آیه ۵۵.

۲- ۶۵. سوره مائده، آیه ۵۵.

آورده اند، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است. اما همان گونه که از آیه معلوم است «الذین آمنوا» صیغه جمع است و مصادیق آن ائمه علیهم السلام هستند، چه این که امام باقرعلیه السلام در تفسیر «الذین آمنوا» فرمود: «یعنی الائمه منّا» (مراد از «الذین آمنوا» ما ائمه هستیم.)(۱)

و در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام اوصیاء پیامبرصلی الله علیه وآله که ائمه علیهم السلام می باشند را مصداق «الذین آمنوا» معرفی کرده است.(۲)

و امامان معصوم علیهم السلام که از ولایت برخوردارند به فقها نیابت داده اند که بحث مشروح آن در فصل ماهیت ولایت بیان گردید.

نتیجه این که اصل، عدم ولایت بر دیگری است به جز ولایت خداوند که خالق و مالك انسان است، و کسانی که خدای تعالی آنها را از ولایت بهره مند ساخته است که آنها پیامبر، ائمه و فقهای اسلام هستند.

۲ - اقسام ولایت

ولایت فقیه چه نوع ولایتی است؟

ولایت بر سه قسم ولایت تکوینی، ولایت بر تشریع و ولایت تشریعی است.

ولایت تکوینی به معنای قدرت تصرف در موجودات عالم است. این ولایت از آن خداوند است. ذات اقدس الهی قادر است هر تصرف و تحولی را در موجودات عالم پدید آورد، ایجاد کند، از بین ببرد، زنده کند

۱- ۶۶. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۴۶.

۲- ۶۷. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۴۶.

و بمیراند. این ولایت به انبیاء، ائمه و اولیای الهی داده می شود و از آنها معجزات و کراماتی صادر می شود.

ولایت بر تشریع عبارت است از حق قانونگذاری و صدور احکام شرعی است که تنها مربوط به خداوند می شود. انبیاء و ائمه علیهم السلام نیز از خود حکم شرعی صادر نمی کنند و تنها به تبلیغ و تفسیر احکام الهی می پردازند.

ولایت تشریعی عبارت از حکومت و سرپرستی جامعه اسلامی و اجرای قوانین و احکام الهی در همه ابعاد زندگی مسلمین است. این ولایت است که در اختیار انبیاء، ائمه و فقها قرار می گیرد و چنانچه فقیهی از آن برخوردار گردد، ولایت او را حکومت اسلامی یا ولایت فقیه گویند.

۳ – سلب آزادی

آیا ولایت فقیه با آزادی افراد منافات ندارد؟ و به تعبیر دیگر محدودیت نمی آورد؟

بدون شک ولایت ها محدودیت آورند اما این محدودیت ها ارزشی هستند. ولایت خداوند محدودیت می آورد و مؤمن را از بسیاری از کارهایی که کفار انجام می دهند، باز می دارد اما این محدودیت یک محدودیت منطقی و ارزشی است. ولایت فقیه هم محدودیت می آورد و البته این محدودیت برخواسته از حدود الهی است که محدودیتی مطلوب

و ارزشی می باشد چرا که حدود الهی منطبق با مصالح انسان است.

بنابراین هر گونه محدودیتی که بر اساس مصالح و سعادت و اصلاح ساختار زندگی آدمی باشد نه تنها اشکال ندارد بلکه یک ضرورت در زندگی او به شمار می رود و محدودیت ناشی از حاکمیت فقیه عین صواب و برخاسته از اراده الهی است و این نوع محدودیت ها در همه جای دنیا مورد پذیرش عقلای عالم است.

۴ – استبداد

آیا ولایت فقیه به دیکتاتوری کشیده نمی شود؟

هر مملکتی باید صاحب داشته باشد ولی باید آفت ریاست را که استبداد است برطرف گردد. دیکتاتوری ریاستمداران با نظارت مقام برتر آنها قابل رفع است. اگر استاندار یا مدیر کلی بخواهد مستبد باشد، وزیر مربوطه جلوی او را خواهد گرفت و اگر وزیری بخواهد دیکتاتوری کند، رئیس جمهور جلوی او را می گیرد و اگر رئیس جمهور یا هر مقام دیگر بخواهد دیکتاتوری کند، مقام رفیع رهبری جلوی او را می گیرد. بنابراین به گفته امام خمینی قدس سره: ولایت فقیه است که جلوی دیکتاتوری را می گیرد. اگر ولایت فقیه نباشد، دیکتاتوری می شود.(۱)

۵ – میزان مشارکت مردم

میزان مشارکت مردم در حاکمیت ولیّ فقیه چگونه است؟

۱– ۶۸. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۷۴ – ۱۸/۸/۵۸.

به طور کلی حاکمیت بر سه قسم است: حاکمیت فرد بر مردم که شخصی بدون انتخابات مردمی یا انتصاب الهی حاکم بر مردم گردد و با توجه به آنچه می پسندد و تشخیص می دهد عمل کند که این بیشتر در نظام های سلطنتی تجلی می یابد.

دوم حاکمیت مردم بر مردم، به این گونه که کسی را مردم انتخاب کنند و او به عنوان نماینده و وکیل مردم فرمانروایی داشته باشد، مثل انتخاب ریاست جمهوری هایی که در دنیا وجود دارد، در این سیستم های حکومتی، خواسته های مشروع یا نامشروع مردم مطرح خواهد بود.

سوم حاکمیت خدا بر مردم و آن بدین گونه است که خداوند خود یا با واسطه معصومین علیهم السلام کسی را به سرپرستی مردم منصوب نماید. این نوع حاکمیت از قداست الهی برخوردار است و البته بهتر از انتخاب مردمی صرف است زیرا همواره انتصاب الهی بر انتخاب مردمی ترجیح دارد. و ولایت فقیه یک منصب الهی است که مردم هم در ارتباط با فرد ولیّ فقیه دارای نقشی تعیّن کننده هستند، زیرا اگر چه ولایت فقیه از ناحیه خداوند است اما این مردم هستند که به آن تعیّن و ضمانت اجرایی میبخشند.

نتیجه این که مردم در اصل ولایت منشأ اثر نیستند زیرا مقبولیت مردمی هرگز جای مشروعیت الهی را نمی گیرد، چون اعطای ولایت از حیطه اختیارات آنها خارج است و به خداوند مربوط می گردد. اما در تعیین ولی و اِعمال ولایت او نقش کامل و مؤثری دارند. البته انتخاب

مردم شرط صحت اِعمال ولایت او نیست و چه بسا فقیهی به خاطر ویژگی های خاصی که دارد اِعمال ولایت کند اگر چه مورد موافقت اکثریت نباشد و این به اعتقاد او بر وجوب تشکیل حکومت اسلامی به حاکمیت فقیه در اکثر شرایط بازمی گردد.

در کربلا ثابت شد که امام حسین علیه السلام چندان یاور ندارد در عین حال اگر پیروز می شد اولین حرکت اساسی او تشکیل حکومت و ولایت بر کسانی بود که او را نپذیرفته و یاری نکرده بودند. همه ائمه علیهم السلام این گونه بودند. مثلاً اگر امام صادق علیه السلام به اندازه آن گله بزغاله مورد اشاره او که ۱۷ عدد بیشتر نبودند یاور داشت قیام می کرد و پس از پیروزی در قیام خود بر کسانی که نه تنها موافق او نبودند که روحیه و افکار و مَنِشی جدای از او داشتند حکومت می کرد.

بنابراین از نظر اسلام تشکیل حکومت اسلامی واجب است و شرط طبیعی و شرعی اِعمال ولایت ولی امر، وجود یاور است. البته همراهی و همگامی مردم بسیار مفید، مؤثر، راه گشا و موفقیت آمیز است و خدمت به آنها از بهترین عبادات محسوب می شود. در عین حال اگر مردم با اعمال ولایت ولی امر و حکومت دینی موافق نباشند اما به تعبیر ائمه علیهم السلام یاورانی وجود داشته باشند که اگر چه به عدد اصحاب کربلا و یا ۲۰ نفر برای امیرالمؤمنین علیه السلام و یا ۱۷ نفر برای امام صادق علیه السلام باشند و با عدد کم خود توان تشکیل حکومت اسلامی را داشته باشند، تشکیل حکومت برای آنها

واجب است و این حکم خداوند است اگر چه اکثریت به این حکم الهی و اِعمال ولایت فقیه موافقت و بلکه اعتقاد نداشته باشند. و یا افراد فاصله دار از فرهنگ اسلامی بر آن خورده گیرند. از این گفته و سیره و کلام ائمه علیهم السلام استفاده می شود که در اسلام آنچه مطرح است دین سالاری و ولایت سالاری است که همه در حقیقت خدا سالاری است و آنچه به عنوان مردم سالاری به اسلام نسبت داده می شود ریشه ای در اسلام ندارد. بله مردم سالاری دینی اگر مراد مردم گرایی، مردم دوستی، و خدمت به مردم و مشورت با آنها است اشکالی نیست ولی این دیگر مردم سالاری نیست که حاکمیت خواسته های آنها مطرح باشد. و تمام روایاتی که درباره مردم سالاری دینی مطرح می شود جز مردم دوستی و احترام و خدمت به آنها را بیشتر اثبات نمی کند و اینها هیچ کدام مردم سالاری را ثابت نمی کنند. نظام اسلامی نظام اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و الوالامر منکم است که افاده خدا سالاری، دین سالاری و ولایت سالاری می کند نه اطیعوا الناس که اثری از آن در کتاب و سنت یافت نمی شود.

اگر گفته شود ما اعتقاد به مردم سالاری داریم اما در حدود و ضوابط دین، این دیگر مردم سالاری نخواهد بود، بلکه دین سالاری است زیرا اگر قرار باشد مردم در امور خود حتی انتخابات مربوط به نوع نظام و کارگزاران آن تحت ضوابط دین قرار گیرند سالار نخواهند بود و این دین است که سالار است و دو سالار معنا نخواهد داشت. یا سالاری دین و یا

سالاری مردم. و البته دین سالار است و مردم مطیع و خادم آن می باشند. یعنی مردم تابع و دین متبوع آنهاست و سالار بودنِ تابع و متبوع، تناقض و خلاف حکمت است. و سالار جز به معنای متبوع نیست که آن دین خداست و ولایت سالاری هم نمودی از دین است. بله وجود انتخابات و مشورت با مردم دلیل مردم گرایی دینی است که باید به جای مردم سالاری استفاده شود.

۶ – ولایت یا وکالت

با توجه به این که مردم ولیّ فقیه را انتخاب می کنند، آیا او وکیل یا نایب مردم نخواهد بود؟

ولایت و وکالت در مقام عمل مقابل یکدیگر قرار دارند، زیرا ولی سرپرستی و فرمانروایی و حاکمیت دارد و وکیل و نائب مردم مورد امر و نهی آنها قرار می گیرد تا به دستور و دلخواه موکل عمل کند. بنابراین در نظام ولایی، فقیه بر مردم ولایت و حکومت دارد و در نظام وکالتی مردم بر فقیه حاکمیت دارند و این حاکمیت وکالتی کمترین مشروعیت دینی به همراه نخواهد داشت.

اما از جهت معنای لغوی کمترین اثری از ولایت به معنای وکالت و یا نیابت در کتاب های لغت دیده نمی شود و در نتیجه چنین معنا و برداشتی کمترین پایه و اساس ادبی ندارد. و از روایات مربوط به اثبات ولایت فقیه استفاده کردیم که ولایت فقیه یک منصب الهی است که از ناحیه خداوند

و توسط ائمه علیهم السلام به فقیه داده شده است.

فقها ولایت دارند اما شرط اعمال آن پذیرش و نصرت مردم است. بنابراین مردم عامل اثبات ولایت برای فقیه نیستند بلکه شرط اعمال ولایت او هستند چه این که امام علی علیه السلام که در حقیقت ولی مردم بود زمانی ولایت و سرپرستی خود را اعمال کرد که مردم با او بیعت کردند. پس بیعت مردم به او ولایت نداد، شرط اعمال ولایت او بود که آن را از خداوند گرفته بود.

اگر ولیّ فقیه وکیل مردم باشد دیگر استفاده از لفظ ولایت بی مورد و لغو خواهد بود در حالی که تک تک کلمات قانون اساسی با آراء خردمندان برگزیده جامعه و با توجه و عنایت به معانی آنها مورد استفاده قرار گرفته است. وانگهی وکیل شدن ولیّ فقیه با جنبه های اعتقادی، فقهی و روایی منافات و تعارض جدی دارد. چگونه می شود فقیهی را که در روایت امام صادق علیه السلام درباره او آمده است «انی قد جعلته علیکم حاکماً» (من او را حاکم بر شما قرار دادم) را محکوم و مورد امر و نهی قرار دهیم.

اگر قرار باشد که معانی واژه ها را که قرآن و روایات بر اساس آن معانی نازل و وارد شده اند به دلخواه خود عوض کنیم، ولایت را وکالت معنا کنیم، بدعت را نوآوری بدانیم و سهولت دین داری از سوی خداوند برای مردم جایز بودن تسامح و سهل انگاری آنها در عمل نمودن به اسلام معنا

ص:۹۶

و تفسیر کنیم، اسلامی باقی نخواهد ماند.

یکی از توطئه های دشمن برای از بین بردن دین، خالی کردن واژه ها از معانی اصلی است. حتی اگر معنای کلمه ای در برهه ای از زمان عوض شود ما باید قرآن و اسلام را به گونه ای معنا و تفسیر کنیم که در صدر اسلام تفسیر و معنا می شد و این جاست که نقش تخصص در دین آشکار می گردد.

علاوه براین مواردی وجود دارد که از سوی مردم وکالت بردار نیست. مثلاً اجرای حدود و تعزیرات، گرفتن خمس و زکات و امثال آن، حق مردم نیست که بخواهند ولی امر را موکل انجام آن کنند. اینها حق خداست که به ولی امر داده است و انفال که در بحث دلایل عقلی ولایت فقیه به موارد آن اشاره شد، حق مردم نیست، حق امام معصوم علیه السلام است که اجازه تصرف آن را به نایب خود که ولیّ فقیه است داده است.

نتیجه این که بر اساس روایات ولایت به معنای امامت، رهبری و فرمانروایی است و فقها و علمای علم لغت بر این معانی اتفاق نظر دارند. برای توضیح بیشتر به فصل ماهیت ولایت مراجعه شود.

۷ – ولایت یا نظارت

آیا ولایت به معنای نظارت نیست که ولیّ فقیه بر دستگاه های نظام اسلامی نظارت کند و در مواردی که خطایی را مشاهده می کند تذکر دهد؟

این برداشت که برخی را به شبهه انداخته است از شبهه وکالت و نیابت به مراتب ضعیف تر است زیرا کلمه نظارت نه در روایات و فقه شیعه آمده و نه در قانون اساسی مطرح شده است و کمترین اثری هم در کتاب های لغت از آن دیده نمی شود. و در بین علمای علم لغت حتی یک نفر هم ولایت را به نظارت معنا نکرده است.

اگر از متخصصین معانی کلمات و فقها که مفسرین روایات پیامبر و ائمه علیهم السلام هستند، سؤال کنیم که آیا ولایت به معنای نظارت است، جواب خواهند داد که این چنین نیست زیرا کسی که دارای ولایت است از حق فرمانروایی و حکومت برخوردار است. اگر از فقهای شورای نگهبان که مفسران قانون اساسی هستند، سؤال شود ولایت در قانون به معنای نظارت است، جواب می دهند هرگز چنین نیست، زیرا در قانون اساسی اختیاراتی برای ولیّ فقیه ذکر گردیده است که نقش او را از نقش یک ناظر کاملاً جدا کرده است. بزرگانی که قانون اساسی را تصویب کردند این اندازه می فهمیدند که ولایت با وکالت، نیابت، نظارت و امثال آن تفاوت دارد و اگر می خواستند نظارت باشد کلمه نظارت یا وکالت را مورد استفاده قرار می دادند.

بنابراین ذکر نظارت در معنای ولایت یک اظهار نظر بدون اساسی است که تنها می تواند در جهت مقاصد سیاسی و نیت های پنهان و آشکار استعماری دشمنان اسلام یا عمّال مغرض یا فریب خورده آنها باشد.

ص:۹۸

امام خمینی قدس سره می فرماید: «بعضی شان می گویند: «مسئله ولایت فقیه یک مسئله تشریفاتی باشد مضایقه نداریم، اما اگر بخواهد ولی (فقیه) دخالت بکند در امور، نه، ما آن را قبول نداریم ... اگر متوجه به لازم این معنا باشند، مرتد می شوند، لکن متوجه نیستند.» (۱)

دشمن درصدد است تا بر فرهنگ، منافع و منابع ارزشمند و حیاتی کشور ما دست اندازی کند و چون این دست اندازی با وجود ولیّ فقیه میسّر نیست به این نتیجه رسیده است که حال که نمی شود با توجه به نقش محوری، قوی، محکم و قانونی ولیّ فقیه او را از صحنه کشور حذف کرد پس نقش او را باید تقلیل داد و از ولایت به وکالت، نظارت و امثال آن تنزل داد تا راه چپاول ارزش های معنوی و مادی کشور ایران هموار شود. ضمن این که حکومت امام علی علیه السلام که الگوی حکومتی ماست، هرگز محدود به نظارت نبوده است و این از عملکرد همه جانبه او در تمام امور ریز و درشت اداره کشور به خوبی استفاده می شود. نظریه نظارت فقیه از جمله سخنان بی پایه و اساسی است که کمترین اثری از آن در اسلام و فقه شیعه یافت نمی شود و البته نظارت فقیه کمترین مشروعیتی هم به حکومت نمی دهد. برای آگاهی بیشتر به بحث ماهیت ولایت مراجعه شود.

۸ – ولایت فقیه یا فقها

اگر همه فقها ولایت دارند همه آنها باید در اداره کشور

۱- ۶۹. صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۵۴ – ۱/۷/۵۸.

سهیم باشند در حالی چرا که در نظام اسلامی تنها یک فقیه ولایت دارد؟

اگر چه همه فقها ولایت دارند اما تنها یکی از آنها پایگاه قانونی و مردمی گسترده در کشور دارد، پس تنها باید کسی که به شکل قانونی از مقبولیت و پایگاه مردمی برخوردار است اعمال نظر کند. از طرفی اگر قرار باشد همه فقها اعمال نظر کنند، اختلال در نظام زندگی مردم پدید می آید. زیرا مثلاً فقیهی نظر بر جنگ دارد و فقیهی دیگر نظر بر صلح دارد و این سبب سردرگمی نیروهای نظامی می گردد و چه بسا کشور رابه شکست بکشاند. پس تنها یک فقیه باید حاکمیت داشته باشد تا از هر گونه بی نظمی در سطح کشور و ابعاد مختلف زندگی جلوگیری شود، و با توجه به این که او نبض اداره کشور را به عهده می گیرد و به اصطلاح فقیه مبسوطالید می گردد تمام فقها باید از او تبعیت کنند و هر فقیهی با او مخالفت کرد معصیت کرده است. مگر این که فقیه حاکم، شرایط خود را از دست داده باشد. لذا از طریق مجلس خبرگان باید به این موضوع رسیدگی شود.

البته تبعیت فقهای دیگر از ولیّ فقیه مبسوط الید و پرهیز آنها از اعمال ولایت دلیل عقلی دارد و آن حفظ نظام زندگی از هرج و مرج است. بله اگر در کشوری نظام اسلامی تشکیل نشده باشد و فقیهی مقبولیت گسترده مردمی پیدا نکرده باشد، فقها هر کدام در بلاد خود دارای ولایت هستند و از آن جایی که ولایت آنها در محیط محدودی است، مشکل تعارض

ص:۱۰۰

اعمال ولایت فقها هم پیش نخواهد آمد چه این که قبل از تشکیل حکومت اسلامی در ایران فقها مرجع رسیدگی بودند. البته در همان زمان هم اگر فقیهی موفق تر از دیگران بود، حکم او مقدم بود.

۹ – عدم نیاز به مجلس خبرگان

اگر ولایت فقیه یک منصب الهی است چه نیازی به انتخاب او از ناحیه مجلس خبرگان است؟

ولایت فقیه یک منصب الهی است اما برای تعیّن و عینیت آن باید از یک پایگاه مردمی و ملّی برخوردار باشد که این با انتخاب مردم توسط مجلس خبرگان انجام می گیرد. ائمه علیهم السلام هم ولایت داشتند اما چون نیروی لازم مردمی نداشتند، ولایت آنها در بوته نصب الهی می ماند و اعمال نمی گردید.

امیرالمؤمنین علیه السلام اگر چه ولی مردم بود و نصب او یک انتصاب الهی بود و به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله معرفی گردید اما مادامی که از بیعت مردم و دست کم نیروهای لازم برخوردار نبود، خانه نشین بود. اما همین که مردم با او بیعت کردند و پایگاه حکومتی پیدا نموده ولایت او از ضمانت اجرایی برخوردار گردید و در جامعه اسلامی اِعمال گردید.

نتیجه این که اصل ولایت از سوی خداوند تحقق یافته است و مردم با انتخاب خود آن را اِعمال می کنند چه این که امام خمینی قدس سره ده ها سال بود که ولایت داشت اما حضور مردم ولایت او را در ده سال آخر عمر عملی

ساخت. بنابراین برخورداری از ولایت برای تصدی حکومت کافی نیست بلکه باید با انتخاب فقیه از سوی مجلس خبرگان از پایگاه ملی و حکومتی برخوردار گردد و با توجه به این که انتخاب رهبر یک مسئله تخصصی است و تشخیص اجتهاد او نیازمند تخصص است، الزاماً باید از سوی مجلس خبرگان انجام پذیرد. برای توضیح بیشتر به فصل ماهیت ولایت مراجعه شود.

۱۰ – دولت در دولت

آیا تشکیلاتی نظیر شورای انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت و امثال آن توسط ولیّ فقیه، دولت در دولت نیست؟

تشکیل این نهادها و دیگر دستگاه های دولتی بخشی از ساختار حکومتی اسلامند که ولیّ فقیه عهده دار اداره آن است. مزاحمت نهادها با یکدیگر در صورتی است که یکی از آنها زیر نظر ولیّ فقیه نباشد. بنابراین هر نهادی را که ولیّ فقیه به عنوان اولین مسؤول و شخص اول مملکت تأسیس کند، بخشی از ساختار حکومت اسلامی خواهد بود و سایر ارگانها باید با آن هماهنگی داشته باشند.

هر نهادی اعم از دولت، قوه قضائیه، مقننه، شورای تشخیص مصلحت نظام، شورای انقلاب فرهنگی و امثال آنها مشروعیت خود را از ولیّ فقیه می گیرد. پس منطقی نیست که فرد یا نهادی از حدود و اختیارات

خود از ناحیه ولی امر مسلمین، شکوه ای داشته باشد یا به تأسیس نهادهای مورد نظر او مخالفتی ابراز کند. چه این که اِعمال نظر ولی امر در هر یک از نهادهای تحت حکومت، حق قانونی و شرعی اوست و رئیس جمهور و دولتی را که او تشکیل می دهد در حقیقت دولت ولیّ فقیه می باشد. البته آنچه سبب گردیده است که شبهه دولت در دولت مطرح شود، شورای تشخیص مصلحت نظام بوده است که از یک جایگاه قانونی محکم در قانون اساسی برخوردار می باشد.

۱۱ – شبهه دور

آیا انتخاب ولیّ فقیه توسط نمایندگان مجلس خبرگان که برگزیدگان شورای نگهبان هستند دور نیست؟ زیرا رهبری، شورای نگهبان را انتخاب می کند و شورای نگهبان، مجلس خبرگان را و مجلس خبرگان رهبری را برمی گزیند.

دور در صورتی است که رهبری به صورت غیرمستقیم خود را انتخاب کند. اما در ارتباط با او چنین امری وجود ندارد. زیرا اعضای شورای نگهبان که منتخبین رهبر هستند، اعضای مجلس خبرگان را انتخاب نمی کنند بلکه احراز صلاحیت می کنند، آن گاه مردم آنها را انتخاب می کنند. بنابراین دور از میان خواهد رفت. علاوه بر آن ولیّ فقیه ولایت خود را از سوی ائمه علیهم السلام می گیرد و از نصبی الهی برخوردار است و خبرگان صرفاً او را شناسایی و معرفی می کنند و در این مورد نیز دور از

ص:۱۰۳

میان خواهد رفت.

اگر بخواهیم به صورت صحیحی به حاکمیت فقیه و مسائل جانبی آن اشاره کنیم می گوییم. مقام رهبری، شورای نگهبان را انتخاب می کند، مردم اعضای مجلس خبرگان را انتخاب می کنند و ائمه علیهم السلام رهبر را منصوب می نمایند. و کار شورای نگهبان و مجلس خبرگان احراز صلاحیت اعضای خبرگان و ولیّ فقیه است که هر کدام در حوزه کار خود به آن عمل می کنند.

۱۲ – حاکمیت غیر فقیه

آیا مردم می توانند غیر فقیه را حاکم کنند؟

بدون شک مردم مسلمان نمی توانند با رأی خود حلال و حرام خدا را تغییر دهند و یا طاغوت را بر کشور حاکم کنند. زیرا هر حاکمی غیر از فقیه عادل چنان که در مباحث قبل گذشت، طاغوت است و حکومت او باطل است. مگر این که فقیهی که متکفل امر حکومت شود وجود نداشته باشد که در آن صورت باید فرد عادلی حاکم مسلمین شود.

در هر صورت حاکمیت بر انسان ها حق خداست و کسانی که نظیر پیامبر، ائمه علیهم السلام و فقهای واجد شرایط در واقع اجازه حاکمیت پیدا کرده اند. و هر کس

دیگر اگر چه به اتفاق آراء برگزیده شود از آنجایی که حاکمیت او مورد تأیید خداوند نیست، طاغوت است و حاکمیت مشروعی ندارد، زیرا او

می خواهد بدون رضایت و اجازه خداوند بر بندگان او حکمرانی کند.

۱۳ – محدودیت زمانی ولایت

چرا مدت ولایت فقیه همانند رئیس جمهوری تعیین نشده است؟

زیرا حقیقت ولایت محدودیت زمانی ندارد و تنها ناتوانی و نقض شرایط می تواند به ادامه آن پایان دهد. چرا که ولایت یک منصب الهی است و کسی نمی تواند آن را سلب نماید. مردم و یا خبرگان فقیه را نصب نکرده اند که بتوانند او را عزل کنند. و وظیفه خبرگان کشف نصب و عزل فقیه است، نه اصل نصب و عزل او.

ص:۱۰۵

فصل نهم: تحلیل مخالفت با ولایت فقیه

فصل نهم: تحلیل مخالفت با ولایت فقیه

ص:۱۰۷

ولایت فقیه

مترقی ترین نمود حکومت دینی است.

تحلیل مخالفت با ولایت فقیه

ولایت فقیه محور نظام اسلامی است که منافع فراوان دین و دنیا و آخرت مردم را به همراه دارد. جایگاه والای ولایت و تأثیرات مهم دشمن ستیزی، انحراف زدایی، اسلام گرایی، حفظ منافع میهن اسلامی، تحقق احکام اسلامی در جامعه و آثار فراوان دیگر، دشمنان کوچک و بزرگ اسلام و کشور اسلامی ایران را به صحنه مبارزه با اصل ولایت فقیه و هم چنین شخص ولیّ فقیه آورده است.

وجود ولایت فقیه علت دشمنی های استکبار جهانی و عمال او با ایران اسلامی است.

دشمنان ولایت فقیه که به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می شوند هر کدام به دلائلی با این اصل مقدس مخالفت می ورزند. بخش مهم آنها دشمنان خارجی یعنی استکبار جهانی است. آنچه سبب گردیده دست آمریکا از منابع سرشار کشور ایران قطع گردد، ولایت فقیه بود و آنچه سبب گردیده است که محرومیت آمریکا هم چنان ادامه یابد، ولایت فقیه است.

ص:۱۰۹

بنابراین طبیعی است که مستکبرین به خاطر قطع منافع خود، ولایت فقیه را مرکز ثقل دشمنی های خود ساخته، با اصل ولایت فقیه و شخص ولیّ فقیه دشمنی آشکار داشته باشند و با آن مبارزه می کنند تا به خیال خام خود آن را از سر راه خویش بردارند و دوباره راه چپاول منابع کشور برای آنها گشوده گردد. آنها در این راه از هیچ حرکت و کوششی کوتاهی نکرده و نمی کنند که به برخی از موارد آن اشاره می کنیم:

تلاش های مخالفین

۱ - مبارزات تبلیغاتی در مطبوعات و دستگاه های خبری رادیو و تلویزیون های منطقه ای و جهانی.

۲ - فعالیت های سیاسی توسط سرویس های جاسوسی جهت تفرقه اندازی در بین مردم و حکومت اسلامی.

۳ - ایجاد سمینارها و جلسات مکرر جهت تضعیف اصل ولایت فقیه در خارج کشور.

۴ - ایجاد جلسات و سمینار در داخل کشور توسط کسانی که آنها را با دلارهای خود خریداری کرده اند و یا وعده قدرت در آینده کشور را به آنها داده اند. این بندگان زرخرید استکبار جهانی که نخبگان علمی دشمنان خارجی به حساب می آیند، می نشینند، تبادل افکار و اظهار نظر می کنند تا شاید بتوانند در گفتگوهای خود ضربه ای به اصل مقدس و عزت آفرین ولایت فقیه بزنند. از این رو می بینیم پس از عجز از

تأثیرگذاری در ملت به تفسیرهای وارونه از قانون اساسی پرداخته و یا به عوض کردن بی پایه و اساس معانی واژه ها می پردازند. مثلاً اظهار می دارند که ولایت فقیه یعنی وکالت فقیه یا نیابت فقیه از مردم، تا به خیال خود قدری این منصب الهی را تنزل داده باشند. سپس در جلسات دیگر خود اظهار می کنند ولایت فقیه یعنی نظارت فقیه تا دوباره اصل ولایت را تضعیف کرده باشند که ما به این اظهار نظرهای بی پایه و اساس در جای خود در این کتاب پاسخ داده ایم.

۵ - گاهی می گردند افرادی را در حوزه و دانشگاه پیدا می کنند و با آنها وارد صحبت می شوند و با دلار ها و وعده های خود آنها را فریب می دهند و یا با واسطه های زیادی که او نفهمد وی را به بازی گرفته و از زمینه ساده لوحی یا جاه طلبی که دارد استفاده کرده و او را به تضعیف ولایت یا ولیّ فقیه وادار می کنند تا شاید این مهره های بازی خورده بتوانند آبی به آسیاب آنها بریزند. جهالت، ساده لوحی، جاه طلبی، خود فروختگی از عوامل مهم مخالفت با ولایت فقیه می باشد.

جدایی دین از سیاست

جدایی دین از سیاست یکی دیگر از راه های مخالفت با ولایت فقیه است. دشمن می خواهد با جدایی دین از سیاست، دخالت ولیّ فقیه در مسائل سیاسی را ناموجّه جلوه دهد تا با خیال خامی که دارد، خود بر مسند رهبری کشور بنشیند و با حکومت غیردینی، هستی ملت را به تاراج دهد،

و ثروت های ملی را در اختیار سران استکبار قرار دهد، و خلق و خوی کفار و سنت های غلط جهان غرب که باطل بودن آنها در همه کشورهای غربی به اثبات رسیده است را در بین ملت مسلمان ایران رایج سازد. در حالی که جدایی دین از سیاست حربه زنگ زده ای است که امروز کارایی خود را از دست داده است و بزرگانی چون سید جمال الدین اسد آبادی، مدرس و امام خمینی قدس سره و دیگران این حربه زنگ زده را به زباله دان تاریخ انداختند.

با نگاهی کوتاه به اسلام می توان دریافت که اسلام عین سیاست است و همه ادیان عالم با سیاست همراه بودند. دین در ابتدایی ترین مراحل خود از سیاست جدا نبوده است. ظلم ستیزی از ویژگی های همه ادیان الهی است و مبارزه با ظلم یک مسئله کاملاً سیاسی است که در مقیاس وسیع آن مبارزه با سلاطین جبار و ظالم را در بر می گیرد، چه این که مبارزه ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام با طاغوت های زمان خود گواه این مدعاست.

این یک جهالت و ساده لوحی بزرگ و یا غرض ورزی آشکار است که در عصر حاضر که همه چیز سیاسی شده است بخواهیم دین را با آن همه گستردگی و نقش کلیدی که در عرصه های زندگی بشر دارد از سیاست جدا بدانیم.

آیا مبارزه موسی علیه السلام با فرعون که در قرآن آمده است یک مسئله سیاسی نیست؟

آیا حکومت یوسف و داوود علیهما السلام که در قرآن آمده است یک مسئله

ص:۱۱۲

سیاسی نیست؟

آیا حکومت پیامبر و امام علی علیهما السلام یک مسئله سیاسی نبود؟

آیا جنگ امام حسن علیه السلام با معاویه و جنگ امام حسین علیه السلام با یزید از مسائل سیاسی نبودند؟

آیا شهادت امام علی علیه السلام و ده امام دیگر مبنای سیاسی نداشته است؟

آیا سلمان و ابوذر و مقداد و مالک اشتر که از بهترین شخصیت های صدر اسلام بودند از سیاست مداران بزرگ جهان اسلام نبودند که اکثر آنها به شهادت رسیدند؟

آیا پیروزی امام مهدی علیه السلام که فتح المبین فتوحات انبیا است یک مسئله سیاسی نیست؟

آیا آیات قرآنی جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با طاغوت های زمان، شهادت و امثال آن از بار کامل سیاسی برخوردار نیستند؟

غیر سیاسی دانستن اسلام، بزرگترین تهمت به اسلام است که نامه ها و خطبه های سیاسی نهج البلاغه آن را رد می کند. کسی که دین را از سیاست جدا بداند نه دین را فهمیده است و نه سیاست را.

دینی که سیاست در آن نباشد، دین خدا نیست. دین بدون سیاست اسیر دست استعمارگران هواپرست و دنیا طلب است. اساساً جدایی دین از سیاست هیچ مفهومی ندارد، مگر می شود یک مسلمان نسبت به وضع

ص:۱۱۳

حاکم کشور خود هیچ نظری نداشته باشد؟ اگر حاکم مورد قبول اسلام است باید او را تأیید کند و اگر مخالف اسلام است باید او را رد کند، این موضع گیری را هر مسلمانی باید داشته باشد و آن یک مسئله سیاسی است.

زندگی بدون سیاست محال است مگر این که کسی به زندگی فردی غار نشینی پناه برد، امروز ابتدایی ترین کارها نظیر خوردن، پوشیدن، سخن گفتن و امثال آنها ماهیت سیاسی دارد. این که دقت کنیم از محصولات خوراکی و پوشاکی وطن خود استفاده کنیم یا از اجناس خارجی و الگوهای آنها بهره گیریم، برخوردار از ماهیت سیاسی است. این که لباس و اصلاح سر خود را با تقلید از غرب انجام دهیم یا مطابق با فرهنگ و ملیت خود عمل کنیم خود یک مسئله سیاسی فرهنگی است.

مگر نه این است که تقیه صددرصد ماهیت سیاسی دارد؟

کسانی که ندای شوم «سکولاریسم» (جدایی دین از سیاست) را سر می دهند هرگز به هدف خود دست نمی یابند. زیرا رسیدن به چنین هدفی محال است. شعار جدایی دین از سیاست از آلوده ترین شعارهای سیاسی است که از اهداف نفسانی و استعماری برخوردار است.

منادیان شعار جدایی دین از سیاست باید بدانند که ملت مسلمان و فهیم ایران زیرک تر از آنند که این شعار را بپذیرند و به درون منازل، مساجد و تکایا بروند و مشغول ذکر و عبادت فردی شوند و بگویند هر

کسی را می خواهید بر سر ما مسلط کنید و هر کاری می خواهید انجام دهید، و با سرمایه های ملی ما آن طور که می پسندید عمل کنید و ما در مسجد فقط مشغول ذکر خدا و یاد آخرت می شویم. البته مسجد بر خلاف فکر آنها کانون شور و شعور و سیاست و مبارزه است و دعاها و توسلات و زیارتنامه ها به انسان نشاط معنوی و مبارزه با ظلم می بخشد.

دین اسلام اگر ذکر خدا دارد جهاد در راه خدا هم دارد. اگر نماز شب دارد نماز جمعه و خطبه های سیاسی آن را هم دارد، اگر گریه و توسل دارد، مبارزه با طاغوت هم دارد، اگر روزه دارد، امر به معروف و نهی از منکر هم دارد، اگر دعا و ارتباط فردی با خدا دارد، مراسم بزرگ سیاسی حج را هم دارد، ولایت فقیه هم دارد، دفاع از مظلوم و مبارزه با کجروی و کج اندیشی هم دارد ...

ص:۱۱۵

فصل دهم: انگیزه های مخالفت با ولایت فقیه

فصل دهم: انگیزه های مخالفت با ولایت فقیه

ص:۱۱۷

ولیّ فقیه

باغبان امین بوستان ارزش های

اسلامی است.

انگیزه های مخالفت با ولایت فقیه

انگیزه های مخالفت با ولایت فقیه

انگیزه های مخالفت قدرت های خارجی را در بحث پیش مطرح کردیم و در این جا به تحلیل حرکت های اشخاصی که در داخل یا خارج کشور، ندای مخالفت بلند کرده می پردازیم.

۱ – مخالفت با اسلام

عده ای احکام اسلام را نپذیرفته اند و از حاکمیت این احکام هم خشنود نیستند. اما از آنجایی که خود به ظاهر مسلمانند و از طرفی مخالفت با احکام اسلام برای آنها میسر نیست به مخالفت با ولایت فقیه می پردازند، ولایتی که در صدد اجرای احکام دین خداست.

۲ – کج اندیشی

برخی به خاطر عدم برخورداری از یک بینش صحیح با ولایت فقیه مخالفت می ورزند اینها یا از مطالعه لازم برخوردار نیستند و یا اگر مطالعه کرده اند توان برداشت صحیح از مطالعات خود را نداشته اند و یا با پذیرش مبانی غلط وارد مطالعه شده اند. طبیعی است که این گونه مطالعات و

تحقیقات نتیجه بخش نخواهد بود. امام خمینی قدس سره می فرماید:

روشنفکر های ما نمی فهمند که ولایت فقیه یعنی چه؟(۱)

۳ - غرب زدگی

طیف قابل توجهی از مخالفین ولایت فقیه، غربزده های تاریک ذهنی هستند که با پناهندگی به افکار و مبانی غربی خود را از جماعت مسلمین جدا ساخته و به مخالفت کورکورانه پرداخته اند. از آن جایی که حکومت اسلامی با مبانی سیاسی و زمامداری غرب همسویی ندارد و اساساً غربی ها قدرت درک یک نماد حکومت الهی را ندارند، پرچم مخالفت برافراشته اند. و علت آن هم اعتقاد و جهل پیچیده ای است که افکار و ذهن آنها را محاصره کرده است. طبیعی است که طرفداران غربزده آنها نیز که روح خود را به خوراک های تبلیغاتی مسموم آنها معتاد کرده اند در داخل یا خارج در اجتماعات یا مصاحبه های خود در رسانه های گروهی گفته های غربی ها را تکرار کنند.

البته پیش از این بیان گردید که حرکت سرویس های جاسوسی در تقویت چنین نظریات سیاسی و حقوقی بی تأثیر نبوده و کتاب های علمی آنها نیز بی تأثیر نمی باشد. از این رو باید کتاب های آنها با دقت لازم بررسی شود و از مطالب خلاف تصفیه شوند تا غربزده ها و کسانی که به بلوغ فکری نرسیده اند آنها را به عنوان مطالب مسلم و قطعی مورد تعلیم یا

۱- ۷۰. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۳۸ - ۱۴/۸/۵۸.

تعلّم قرار ندهند. در این جا به یک فراز تاریخی بیدار کننده اشاره می شود.

وقتی مأمون با یکی از پادشاهان مسیحی که ظاهراً پادشاه قبرس بود پیمان صلح منعقد کرد از آن پادشاه درخواست کرد تا کتاب های یونانی کتابخانه مخصوص قبرس را در اختیار او بگذارد.

قبرسی ها این کتاب ها را از دسترس دیگران دور داشته بودند. پادشاه در این باره با مشاورین و خواص دربار خود به مشورت پرداخت. همگی اظهار داشتند که از تحویل کتاب ها پرهیز کنند. تنها یک روحانی سرشناس به نام مطران نظر مثبت بر واگذاری کتاب ها به مأمون داشت و در توضیح نظر خود گفت: این کتاب ها و علومی که در آن نوشته شده است به محیط هیچ حکومت دینی وارد نشده است مگر این که آن را فاسد و خراب کرده و بین علما و دانشمندان آن اختلاف انداخته است.(۱)

۴ - هوسرانی

حکومت فقیه حاکمیت خداوند بر جامعه اسلامی است و حکومت خداوند حاکمیت تقوا، صلاح و فلاح و احکام الهی است. از این رو اگر کسی از دل سلیمی برخوردار نباشد و احکام نفسش را بر احکام دین خدا ترجیح دهد نه تنها با حکومت عدل و تقوا مخالفت می کند که با هر محدودیتی که در ارضای هواهای نفسانی او وجود داشته باشد معارضه خواهد داشت.

۱- ۷۱. سفینه البحار، ج ۱، ۴۳.

آنها می خواهنـد احکام محـدود کننـده الهی، هوس هایشان را در تنگنا قرار ندهـد تا آن گونه که عقربه نفس آنها می چرخد حرکت کنند.

امام خمینی قدس سره می فرماید:

«ولا-یت فقیه یـک چیزی است که خـدای تبـارک و تعـالی درست کرده است، همـان ولایت رسول الله است. و اینها از ولایت رسول الله هم می ترسند. شما بدانید که اگر امام زمان سلام الله علیه حالا بیاید، باز این قلمها مخالفند با او.» (۱)

البته این که گفته می شود ولا-یت فقیه همـان ولا-یت رسول اللّه صـلی الله علیه وآله است هرگز به معنـای تسـاوی مقـام فقیه و پیامبرصلی الله علیه وآله نیست، بلکه مراد سعه، اقتدار و اختیارات حکومتی است.

۵ – ریاست طلبی

در نظام ولایی هر کسـی شایسـتگی تصـدی مناصب عالی نظام را نـدارد. از این رو افراد سیاسـی کاری، که واجـد شـرایط این مناصب نیسـتند و از طرفی علاقه منـد به ریاست و موقعیت های عالی در قوای اجرایی و نظارتی کشور هسـتند و نمی تواننـد به اهداف جاه طلبانه خود نایل گردند مانع اصلی را ولایت فقیه دانسته و با تمام قوا به مخالفت با آن می پردازند.

تضعیف ولیّ فقیه

تضعیف فقیه جامع الشرایطی که رهبری امت و نظام اسلامی را به عهده

۱– ۷۲. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۷ – ۳۰/۷/۵۸.

گرفته است از بزرگترین گناهان است. چرا که تضعیف رهبری توسط هر کسی در هر مقامی و لباسی که باشد تضعیف اسلام است. وقتی رهبری نظام تضعیف شود نفوذ و اعتبار او کاهش می یابد، دفاع از اسلام در برابر دشمنان برای وی سخت می گردد، مخالفین به پیروزی بر اسلام و کشور اسلامی طمع می بندند و سخنان فرد مخالف بویژه اگر موقعیتی داشته باشد خوراک تبلیغات بیگانگان می گردد و آنها هم به تضعیف رهبری دامن می زنند. تضعیفی که به نفع هیچ یک از آحاد مسلمین نیست و خداوند به آن راضی نمی باشد.

اگر کسی پیشنهادی برای پیشوای مسلمین دارد می تواند کتباً یا شفاهاً با حفظ حرمت ولایت امر مطرح کند و بیش از این تکلیفی ندارد، اما چنانچه در تضعیف رهبری سخنرانی کند و یا به هر اقدام دیگر تبلیغی و غیر تبلیغی دست زند مرتکب معصیت بزرگی شده است.

همچنین قرار دادن هر کس در کنار ولیّ فقیه واجد شرایط و قانونی کشور از گناهان بزرگ است. امام صادق علیه السلام فرمود:

من اشرک مع امام امامته من عند الله من لیست امامته من الله کان مشرکاً

کسی که شخصی را که رهبری او از ناحیه خدا است با پیشوایی که از ناحیه خداوند نیست شریک نماید مشرک

است.(۱)

پایگاه دینی و قانونی ولایت فقیه

ولایت فقیه ریشه عمیق فقهی و روایی دارد و مخالفت با آن مخالفت با اسلام و خدای تعالی است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

فَاِذا حَکَمَ بِحُکْمِنا فَلَمْ یَقْبَلْ مِنْهُ فَاِنَّما اسْتَخَفَّ بِحُکْمِ اللّٰهِ وَ عَلَیْنا رَدَّ وَ الرّادُّ عَلَیْنا الرادُّ عَلَی اللّٰهِ

وقتی فقیه بـا توجه به حکم مـا حکم کرد و از او قبول نکرد، حکم خـدا را خوار کرده است و مـا را رد کرده است و رد مـا رد خداوند است.(۲)

امروز به فضـل الهی ولاـیت فقیه به عنـوان اصـل محـوری نظـام در قـانون اساسـی مطرح شـده است و بـا رأی اکـثریت مجلس خبرگان اول - که حـدود چهل نفر از هفتاد نفر آنها مجتهـد مسـلم بودند - تصویب شد و ۹۸٪ ملت مسـلمان ایران به آن رأی مثبت دادنـد و نظـام اسـلامی را از شـر دشـمنان اسـلام بیمه کردنـد. از این رو مخالفت با ولایت فقیه که در اصل ۵، ۵۷، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰ و ۱۱۱ آمده است، مخالفت آشـکار با قانون اساسی است که با بالاترین آراء مجلس و ملت به تصویب رسیده است و ریشه عمیق در فقه اسلام دارد.

فقیه بلند آوازه جهان تشیع، صاحب جواهر می گوید:

۱- ۷۳. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۷۸.

۲- ۷۴. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹.

فمن الغریب وسوسه بعض الناس فی ذلک بل کانّه ماذاق من طعم الفقه شیئاً و لا فهم من لحن قولهم و رموز هم امراً

از جمله عجایب، وسوسه بعضـی درباره ولایت فقیه است، گویا آنها طعم فقه را نچشـیده انـد و چیزی از لحن کلام ائمه علیهم السلام و رمز سخنانشان را نفهمیده اند.(۱)

امام خمینی قدس سره نیز فرموده است:

«مخالفت با ولایت فقیه تکذیب ائمه علیهم السلام و اسلام است.» (۲)

لازم به ذکر است که آراء موافق ولایت فقیه در مجلس خبرگان در حد بسیار بالایی بوده است.

اصل	موافق	مخالف	ممتنع
۵	۵۳	۸	۴
۱۰۷	۵۹	۳	۶
۱۰۸	۶۱	۳	۲
۱۰۹	۵۷	۰	۳
۱۱۰ بند ۱	۵۷	۰	۴
۱۱۰ بند ۲	۶۱	۰	۰
۱۱۰ بند ۳	۵۳	۳	۵
۱۱۰ بند ۴	۵۰	۷	۴
۱۱۰ بند ۵	۴۸	۷	۶

۱- ۷۵. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

۲- ۷۶. صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۷۰.

۱۱۰ بند ۶ ۲ ۵ ۳ ۶

دفاع از ولایت

در برابر توطئه های فراوانی که از سوی دشـمنان قسم خورده اسـلام و انقلاب که گاهی مستقیم به میدان آمده و گاهی افرادی را سپر خویش می سازنـد و به مبارزه با اصل مقـدس ولایت فقیه می پردازند باید دفاع کرد، دفاعی آگاهانه و از روی احساس تکلیف، دفاعی از سر اعتقاد و باور دینی، دفاعی منطقی و از سر شور و شعور.

دفـاع از ولاـیت فقیه از اعظم واجبـات هر مسـلمان است، چرا که دفـاع از ولایت فقیه دفاع از موجودیت احکام اسـلام است؛ و مخالفت با آن مخالفت با اصل اسـلام است چون با حاکمیت فقیه است که ارزش ها قوت می گیرنـد و از غربت و انزوا خارج می شوند و دین به کهنگی نمی گراید.

اگر مخالفت ها ماهیت علمی دارد بایـد جواب عالمانه داد و اگر ریشه در هواهای نفسانی یا تحریکات اسـتعماری دارد باید از سر قـدرت به آنها پاسـخ داده شود. زیرا کسـی که حلقومش بلنـد گوی دشـمنان اسـلام شده است جز برخورد قانونی با او راه دیگری ندارد و تسامح مردم و نظام در ابعاد قضایی، قانونی و اجرایی با مخالفین ولایت فقیه، ظلمی بزرگ به اسـلام و مسلمین است که هرگز تدارک نخواهد شد.

ولایت فقیه محور اصلی نظام اسلامی است لذا این اصل باید مصون بماند.

ولیّ فقیه قلب تپنده نظام اسلامی است. این قلب باید محفوظ بماند تا

ص:۱۲۶

دیگر اعضا بر محوریت او از سلامت لازم برخوردار باشند.

کسی که با ولایت و زعامت فقیه مخالفت کند، خداوند به او نظر منفی دارد و ملت هم باید نظر منفی داشته باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ثَلاثَةٌ لا یَنْظُرُ اللّهُ اِلَیْهِمْ یَوْمَ القِیامَهِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ. مَنْ اِدَّعی اِمامَهً مِنَ اللّهِ لَیْسَتْ لَهُ، وَ مَنْ جَحَدَ اِماماً مِنَ اللّهِ، وَ مَنْ زَعَمَ اَنَّ لَهُما فِی الاِسلامِ نَصیباً.

سه کس هستند که خداوند در قیامت به آنها نظر ندارد و آنها را پاک نمی گرداند و از عذابی دردناک برخوردارند، کسی که به ناحق ادعای امامت و پیشوایی مردم را داشته باشد، و کسی که پیشوای الهی و بر حقی را نپذیرد، و کسی که گمان کند این دو نفر (که در روایت ذکر شد) نصیبی از اسلام دارند.(۱)

ص:۱۲۷

۱- ۷۷. کافی، ج ۱، ص ۳۷۳.

فصل یازدهم: وظایف و اختیارات ولیّ فقیه

فصل یازدهم: وظایف و اختیارات ولیّ فقیه

ص:۱۲۹

ولایت فقیه درخت تنومندی است که ارزش های اسلامی بر شاخسار های آن جوانه می زند.

ماهیت حُکمی ولایت

احکام اسلام بر دو دسته اند، احکام اولیه و احکام ثانویه. حکم اولی حکمی است که بدون توجه به اموری همانند: تقیه، ضرر، اضطرار، حرج و سختی و امثال آن به موضوعی تعلق می گیرد، نظیر وجوب نماز، روزه، امر به معروف، تحریم شراب و دروغ و احکام فراوان دیگری که در اسلام وجود دارد.

حکم ثانوی حکمی است که با توجه به عارض شدن یکی از عناوین مذکور مثل اضطرار یا ضرر و امثال آن به موضوع حکم تعلق می گیرد. مثل ترک روزه بر کسی که روزه داری برای او ضرر دارد، یا وجوب خوردن گوشت حرام بر کسی که در اضطرار قرار گرفته است و برای حفظ جان خود جز آن گوشت حرام چیز دیگری ندارد.

حال این بحث مطرح است که ولایت فقیه و وجوب اطاعت از او چه حکمی است؟

اصل وجوب اطاعت از ولیّ فقیه یک حکم اولی است، زیرا کتاب و

سنّت، اطاعت از او را بدون لحاظ و عارض شدن یکی از عناوین مذکور بیان کرده اند. امام خمینی قدس سره می فرماید:

«ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است.» (۱)

بنـابراین ما دارای سه نوع احکام هستیم: ۱ - احکام اولیه ۲ - احکام ثانویه ۳ - احکام حکومتی. برخی گمان برده انـد اعمال ولایت و حکم حکومتی از احکام ثانویه است در حالی که این دو از یکدیگر جدا هستند. امام خمینی قدس سره فرمود:

اِحکام ثانویه ربطی به اِعمال ولایت فقیه ندارد.» (۲)

تفاوت حکم و فتوا

یکی از مسـائلی که منـاسب است در این جـا به آن پرداخته شـود تفـاوت حکم و فتـوا است چه این که صـدور حکم و فتـوا از مناصب ولیّ فقیه است.

اما فتوای یک فقیه برای او و مقلدینش معتبر است و باید عمل کنند. مثلاً اگر فقیهی بازی بدون برد و باخت با شطرنج را حرام بدانـد و فقیهی دیگر جایز شـمارد هر کـدام از آنها و مقلدینی که دارند باید بر انجام و موافقت با آن نظر عمل نمایند. بنابراین فتوای هر مرجع تقلیدی برای مقلدین مراجع دیگر اعتبار ندارد، اما در حکم این گونه نیست. اگر فقیهی در مسـند حکومت بود و حکمی صادر کرد، تمام مراجع و مقلدین آنها باید به آن

۱- ۷۸. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۴ - ۲۳/۱۰/۶۶.

۲- ۷۹. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۰۲ - ۲۲/۱۱/۶۱.

عمل کنند مثلاً اگر ولیّ فقیه بفرماید همه در پای صندوق های رأی حاضر شوید باید حاضر شوند. یا اگر بفرماید رابطه با کشوری نداشته باشیم همه باید بپذیرند و فقیه دیگری نمی تواند بگوید تشخیص من چیز دیگری است، و به آن عمل می کنم. این مخالفت صریح با ولی واجب الاطاعه است.

اگر ولیّ فقیه از سِمت مرجعیت برخوردار باشد، چنانچه فتوا دهد، تنها برای مقلدین او الزامی است اما اگر حکم صادر کند شامل همه مراجع و مقلدین آنها هم می گردد، چه این که حکم تحریم تنباکو از سوی میرزای بزرگ شیرازی این گونه بود.

شرایط اساسی اعمال ولایت

پیش از این بیان گردید ولیّ فقیه می تواند در همه دستگاه های حکومتی تصرف کند و بر امت امر و نهی داشته باشد، اما در این بحث به شرایط مهم و اساسی این اعمال ولایت اشاره می کنیم و آن لحاظ معیارهای اسلامی و مصلحت اسلام و مسلمین است.

مشروعیت احکام ولیّ فقیه در صورتی است که معیارهای اسلام و مصالح اسلام و امت در آنها لحاظ گردیده باشد و این چیزی است که عقل بر آن گواهی می دهد.

تقدم حکم حاکم بر احکام شرعی

ولیّ فقیه تابع اسلام است، خود به اسلام عمل می کند و به دیگران نیز

توصیه می کند تا به احکام الهی عمل نمایند، اما اگر در برخی از مقاطع زمانی با توجه به مصالح اسلام و مسلمین حکمی صادر کند که با حکم شرعی تعارض دارد مثلاً در شریعت اسلام آمده است کسانی که واجد شرایط انجام حج هستند، حج بجا آورند اما ولی امر مصلحت نمی بیند که در قطعه ای از زمان مردم به حج بروند، در این جا حکم او مقدم است، زیرا از مصلحت بیشتر و گسترده تری برخوردار است، یا در قطعه ای از زمان استعمال تنباکو را که جایز است، تحریم می کند و یا بنا بر مصالحی امامت جماعت غیر روحانی را در مساجد ممنوع می سازد. در این جا حکم ولیّ فقیه که به طور موقت صادر شده است، مقدم است.

امام خمینی قدس سره در یکی از نامه های خود آورده است:

باید عرض کنم حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول اللّه صلی الله علیه وآله است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمامی احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند، حاکم می تواند مساجد را در موقع لازم تعطیل کند، حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که قرارداد مخالف مصالح کشور اسلامی باشد یک جانبه لغو کند و می تواند هر امری را چه عبادی یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن جلوگیری کند، حکومت می تواند از حج که از فرائض مهم الهی است در موقعی

که مخالف کشور اسلامی است، موقتاً جلوگیری کند.(۱)

نتیجه این که حکومت و ولایت فراتر از چارچوب احکام فرعی است چنان که امام خمینی قدس سره می فرماید:

«تعبیر به آن که این جانب گفته ام حکومت در چارچوب احکام الهی دارای اختیار است به کلی خلاف گفته های این جانب است. اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعیه الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوّضه به نبی اسلام صلی الله علیه وآله یک پدیده بی معنا و محتوا باشد. اشاره می کنم به پیامدهای آن که هیچ کس نمی تواند ملتزم به آنها باشد، مثلاً خیابان کشی ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چارچوب احکام فرعیه نیست، نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز و جلوگیری از ورود یا خروج هر نحو کالا و منع احتکار در غیر دو سه مورد و گمرکات و مالیات و جلوگیری از گران فروشی، قیمت گذاری و جلوگیری از پخش مواد مخدر و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل اسلحه به هر نوع که باشد و صدها امثال آن که از اختیارات دولت است ... خارج است و صدها امثال اینها» (۲)

۱- ۸۰. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰ - ۱۶/۱۰/۶۶.

۲- ۸۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰ - ۱۶/۱۰/۶۶.

تقدم حکم حاکم بر قانون

وقتی در تعارض حکم حاکم با احکام شرعی حکم او بنابر مصلحت اسلام و مسلمین، مقدم باشد و بتواند مثلاً حج واجب را به خاطر برخی مشکلات بوجود آمده برای مدتی خاص تعطیل اعلام نماید با توجه به شخصیت حقوقی و ولایت مطلقه ای که بنابر شرع و اصل ۵۷ قانون اساسی دارد، احکام او بر قانون مقدم است و می تواند در مقطعی از زمان، قانونی را تعطیل اعلام نماید و آن گونه که مصلحت اسلام و مسلمین را تشخیص می دهد عمل کند. البته اگر روند کار به طور معمول باشد ولیّ فقیه چنین حکمی نخواهد کرد و خود نیز بر وفق قانون عمل می کند بلکه در عمل به آن با دیگران برابر است چه این که در اصل ۱۰۷ قانون اساسی آمده است: رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

شئون و اختیارات ولیّ فقیه

شأن ولیّ فقیه تصرف در همه امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، قضایی، فرهنگی و هر امر دیگر کشور و امت اسلامی است. او می تواند قضاوت کند، فتوا دهد، بر مسلمین امارت داشته باشد و در یک جمله نظام و جامعه اسلامی را اداره کند. البته باید همان گونه که بیان گردید احکام دین و مصلحت اسلام و مسلمین را در تمام نظرات و عملکرد خود مورد توجه قرار دهد.

قانون اساسی به برخی از اصول وظایف ولیّ فقیه اشاره کرده است. البته

ولیّ فقیه می توانـد بـا توجه به مطلقه بودن ولاـیت که در اصل ۵۷ قانون اساسـی آمـده است به بیش از آنچه در قانون برای او ذکر گردیـده است عمـل نمایـد. و حتی سیسـتم نظـام را در چـارچوب اسـلام جهت تحقق احکـام اسـلام تغییر دهـد. مثلاً اگر چهارچوب اداری و اجرایی جمهوری اسـلامی را که سیستم رایج دنیاست برای تحقق اسلام و عدالت اجتماعی کافی نداند می تواند با تغییر سیستم و تحولات بنیادین در قوای مجریه و مقننه، حکومت اسلامی را که مطلوب دین و جوابگوی اجرای احکام الهی است به اجرا درآورد. لـذا برخی از قوانین و دسـتور العمل ها بصورتی نیست که قابل تغییر نباشد و از این رو قابل تغییر به شیوه پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام است. چه این که امام خمینی قدس سره فرمود:

«این که در قانون اساسی هست، این بعض شؤون ولایت هست نه همه شؤون ولایت فقیه» (۱)

اینک اصل ۱۱۰ قانون اساسی را که متضمن بخشی از وظایف و اختیارات ولیّ فقیه است بیان می کنیم:

وظایف و اختیارات رهبر

۱ – تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با

ص:۱۳۷

---

۱ – ۸۲. صـحیفه نور، ج ۲۱۱، ص ۱۳۳ – ۷/۱۰/۵۸. امـام در ج ۲۰ صحیفه، ص ۱۷۱ در تاریخ ۱۶/۱۰/۶۶ بعـد از ذکر برخی اختیارات حکومتی می فرماید «و بالاتر از آن هم مسائلی است» که به آن اشاره کردیم.

مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲ - نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام.

۳ - فرمان همه پرسی.

۴ - فرماندهی کل نیروهای مسلح.

۵ - اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.

۶ - نصب و عزل و قبول استعفای:

الف - فقهای شورای نگهبان.

ب - عالی ترین مقام قوه قضائیه.

ج - رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.

د - رئیس ستاد مشترک.

ه - فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

و - فرماندهی عالی نیروهای نظامی و انتظامی.

۷ - حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه

۸ - حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۹ - امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

۱۰ – عزل رئیس جمهور بـا در نظر گرفتن مصالـح کشور پس از حکم دیوان عـالی کشور به تخلف وی از وظـایف قـانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.

۱ – عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.

رهبر می تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

احکام فرا مرزی ولیّ فقیه

اگر فقهای اسلام به حکومت نرسیده باشند هر کدام در کشور و یا شهری که در آن زندگی می کنند به اندازه اقتدار و نفوذ و پایگاه مردمی که دارنـد اعمال ولایت می کنند. اما اگر در یکی از کشورهای اسـلامی شـیعی، فقیهی به قدرت برسد و رهبری نظام حکومتی آن کشور را به عهـده بگیرد آن چنان که بعد از انقلاب در ایران پیش آمد، دسـتور فرامرزی او بر امت اسـلامی واجب است.

ص:۱۳۹

فصل دوازدهم: شرایط و صفات رهبری

فصل دوازدهم: شرایط و صفات رهبری

ص:۱۴۱

ولیّ فقیه

مرکز ثقل امت اسلامی است.

شرایط و صفات رهبر

شرایط و صفات رهبر

رهبر امت اسلامی شرایط خاصی دارد که آنها را مورد بررسی قرار می دهیم تا معلوم گردد چه کسی می تواند در جایگاه منبع پیشوایی امت اسلامی قرار گیرد.

۱ – اسلام

مسلمان بودن رهبر از شرایط ضروری و بدیهی رهبری است، زیرا فرد غیرمسلمان لیاقت و شایستگی ولایت بر مسلمانان را ندارد چه این که قرآن کریم فرموده است:

لَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْکافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلاً.

خداوند هرگز برای کفار راه سلطه ای بر مؤمنین قرار نخواهد داد.(۱)

خدا در این آیه شریفه با صراحت و قاطعیت حکومت و سلطه کافر بر مؤمن را نفی کرده و در جای دیگر فرموده است:

۱- ۸۳. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

و لا تطع الکافرین و المنافقین.

از کفار و منافقین اطاعت نکن.(۱)

وقتی اطـاعت از کفار نهی شـده باشـد، نمی تواننـد حاکم شونـد چرا که حکومت اداری بـدون اطاعت عملی در اسـلام ممکن نیست.

۲ – عقل

شرط دیگر رهبری برخورداری از عقل سلیم است و این نیز از شرایط بدیهی و واضحی است که نیاز به دلیل ندارد، زیرا کسی که از نعمت عقل بهره منـد نباشد توان کمترین کاری را ندارد چه رسد به رهبری امت که از مهم ترین و مشکل ترین وظایف است.

بنابراین اگر رهبر در اثر حادثه، سانحه و یا بیماری و هر علت دیگری از عقل محروم گردد از رهبری امت عزل خواهد شد.

۳ – ولایت اهل البیت علیهم السلام

شرط دیگر حاکم اسلامی اعتقاد به امامت و ولایت ائمه علیهم السلام از امیرالمؤمنین تا امام مهدی علیهما السلام است.

یکی از مناصب ولیّ فقیه منصب افتا است. فقیه فتوا می دهد و معارف و احکام اسلام را برای مردم بیان می کند و فتوای کسی مـورد قبول است که از اسـلام نـاب محمـدی که اعتقـاد به ائمه علیهم السـلام و معـارف آنهـاست برخوردار باشـد و به حرام و حلالی که آنها بیان کرده اند اعتقاد داشته باشد.

فقیه گرانقدر آیهاللّه حکیم رحمه الله در اعتبار تشیع فتوا دهنده آورده است:

۱- ۸۴. سوره احزاب، آیه ۴۸.

حکی علیه اجماع السلف الصالح و الخلف و هو العمده فیه

اجماع علمای گذشته و بعدی بر اعتبار تشیع اهل فتوا است و دلیل اصلی در این شرط هم همین اجماع است.(۱)

علاوه بر اجماع، روایاتی در این باره وارد شده است که به دو نمونه آن اشاره می کنیم.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

لا تأخذَنَّ معالم دینک عن غیر شیعتنا.

هرگز معارف دینی خود را از غیر شیعه ما نگیر.(۲)

احمد بن حاتم و برادرش از امام هادی علیه السلام سؤال کردند که معالم دین خود را از چه کسی فرا بگیریم؟ حضرت فرمود:

در فراگیری دین خود به سراغ کسی بروید که در محبت ما مسن گردید و کسی که در راه ولایت ما بیشتر قدم برداشت، به راستی که این دو برای شما کافی هستند ان شاءاللّه.(۳)

۴ - ذکوریت

شرط دیگر رهبر حکومت اسلامی مرد بودن اوست. یکی از مناصب ولیّ فقیه منصب قضا است و اجماع علمای اسلام بر این است که قاضی

۱- ۸۵. مستمسک العروه، ج ۱، ص ۴۲.

۲- ۸۶. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۹، باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی.

۳- ۸۷. همان منبع، ص ۱۱۰.

باید مرد باشد. صاحب جواهر نیز پس از ذکر این شرط و شروط دیگر قاضی، ادعای اجماع کرده است.(۱) چه این که در برخی روایاتی که امام علیه السلام قاضی نصب فرموده است به مرد بودن او تصریح کرده است. اساساً گرایش روایات به مرد بودن قضات است و در روایاتی از قضاوت زنان نهی شده است.(۲) و در احادیثی امام باقرعلیه السلام فرمود:

لا تولی المرأه القضاء و لا تولی الاماره.

زن قضاوت و حکومت را عهده دار نشود.(۳)

علاوه بر این از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده است:

لا يُفْلِحُ قُومٌ وَلَّيْتْهُمْ اِمْرَأَةٌ

رستگار نمی شود قومی که سرپرستی آنان را زن به عهده گیرد.(۴)

روایات دیگری به این مضمون وارد شده است.

نتیجه این که سرپرستی جامعه به طور عموم و رهبری امت به طور خصوص به عهده مرد است و به همین دلایلی که ذکر شد، ریاست جمهور نیز باید مرد باشد همان گونه که در قانون اساسی به مرد بودن آن تصریح شده است.

البته با توجه به این که رهبری و ریاست جمهوری هر دو مسئولیتی بیش

۱- ۸۸. جواهر، ج ۴۰، ص ۱۲.
۲- ۸۹. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶.
۳- ۹۰. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۴.
۴- ۹۱. جواهر، ج ۴۰، ص ۱۴.

نیستند که جز مردان توان انجام آن را ندارند البته انحصار آنها به مردان امتیازی برای آنان محسوب نمی شود و نقصی برای زنان به شمار نمی آید.

همان طور که در بحث پیشین بیان گردید یکی از شئون ولیّ فقیه مقام افتا است و اطلاق روایات، انصراف به افتای مردان دارد.

۵ – حلال زادگی

رهبر جامعه اسلامی باید حلال زاده باشد. البته حلال زادگی برای مناصب بسیار پایین تر از رهبری امت نظیر امامت جماعت نیز اعتبار شده است. بنابراین چنین شرطی برای رهبری امت به طریق اولی مطرح خواهد بود چه این که بر حلال زاده بودن قاضی که یکی از مناصب ولیّ فقیه است ادعای اجماع شده است و همه فقها به ضرورت چنین شرطی برای او فتوا داده اند.

صاحب جواهر آورده است: برای قاضی که از سوی امام علیه السلام نصب شده شرط گردیده است که از بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، حلال زادگی، علم و مردی برخوردار باشد و خلافی در هیچ یک از موارد مذکور ندیده ام.(۱)

۶ – عدالت و تقوا

از جمله صفات بسیار مهم و ضروری حاکم مسلمین عدالت و تقوا است. عدالت عبارت از آن ملکه و حالت نفسانی است که از ارتکاب گناهان کبیره و تکرار گناهان صغیره جلوگیری می کند. و تقوا نیز به معنای خود

۱- ۹۲. جواهر، ج ۴۰، ص ۱۲.

نگهداری از گناهان است. حاکم باید عادل و باتقوا باشد و این از بدیهیات است که نیازی به دلیل ندارد زیرا حاکم در واقع بر همه مقدرات کشور و جان و مال و آبروی مردم حاکمیت دارد. ابزار سلامت چنین حاکمیت مهم و حساسی عدالت و تقوای اوست تا کم ترین ظلمی از سوی وی به مردم نشود و بلکه جلوی ظلم ستمکاران را بگیرد.

قانون اساسی نیز عدالت و تقوا را یکی از ویژگی های لازم رهبری برشمرده است و در شرط دوم، شرایط رهبر آورده است:

۲ – عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.

بنابراین اگر فقیهی عادل نباشد، کم ترین شایستگی برای احراز پست رهبری را ندارد اگر چه از نظر علمی و شجاعت و سایر صفات در حد قابل قبولی باشد، و اگر در حین رهبری از عدالت خارج شود، حاکمیت او از میان خواهد رفت و ولایتی بر مردم نخواهد داشت در چنین موقعیتی مجلس خبرگان عزل او را اعلام خواهد کرد. چرا که فقیه غیر عادل هیچ تضمینی برای سعادت امت ندارد و چه بسا کشور اسلامی را به دشمنان اسلام و منافقین، استعمارگران و غرب زده ها بفروشد و امت را به تباهی بکشاند. از این رو اسلام، عدالت حاکم را از اهم ویژگی های او به شمار آورده است در این جا به روایاتی از امام علی علیه السلام در این باره اشاره می کنیم که جملگی از کتاب غررالحکم می باشند.

امام علی علیه السلام فرمود:

امام عادل خیر من مطر وابل؛

امام عادل بهتر از بارانی است که می بارد.

زمان العادل خیر الازمنه؛

زمان فرمانروایی عادل بهترین زمان هاست.

ما حصّن الدول بمثل العدل؛

چیزی به اندازه عدل دولت ها را مستحکم نمی کند.

من عدل فی البلاد نشر اللّٰه علیه الرحمه؛

کسی که در شهرها عدالت ورزد خداوند رحمتش را بر او نازل می کند.

زین الملک العدل؛

زینت فرمانروایی عدالت است.

تاج المَلک عدله؛

تاج حاکم عدالت اوست.

خیر الملوک من امات الجور و احیی العدل؛

بهترین فرمانروایان کسی است که ظلم را بمیراند و عدل را زنده کند.

۷ – فقاهت

فقه در لغت به معنای ادراک، شناخت، فهم و دانایی به احکام دین است و در اصطلاح شناخت احکام از روی اجتهاد می باشد. یکی از ویژگی های

رهبری این است که بتوانـد احکام دین را از منابع اصـلی یعنی قرآن، روایات، عقل و اجماع اسـتنباط کند، چنین کسـی را فقیه گویند.

لزوم برخورداری رهبری از فقاهت از مسائل بدیهی است و کمترین تردیدی در آن راه ندارد چون جاهل به احکام اسـلامی از اجرای آنها باز می ماند. قرآن کریم می فرماید:

اَفَمَنْ یَهْدِی اِلَی الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ یُتَّبَعَ اَمَّنْ لا یَهِدِّی اِلّا اَنْ یُهْدی ما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ؛

آیا کسـی که مردم را به راه حق هـدایت می کنـد سـزاوار است از او پیروی شود یا کسـی که راه نمی برد مگر آن که هـدایت شود، چه شده است شما را؟ چگونه حکم می کنید؟(۱)

در آیه دیگری آمده است:

هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ؛

آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند برابرند؟(۲)

این آیه تقدم عالم بر غیر عالم را بیان می کند.

امام صادق علیه السلام درباره آگاهی حاکم مسلمین به احکام و حلال و حرام الهی می فرماید:

من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فانی قد جعلته علیکم حاکماً؛

۱- ۹۳. سوره یونس، آیه ۳۵.

۲- ۹۴. سوره زمر، آیه ۹.

کسی از شما شیعیان که حدیث ما را روایت می کند و در حلال و حرام ما نظر انداخته و احکام ما را می شناسد به حکمیت او راضی شوند که همانا او را حاکم بر شما قرار دادم.(۱)

کسی که در احادیث نظر انداخته و احکام خدا را بشناسد در اصطلاح همان فقیه است. بنابراین روایت که مورد قبول همه فقهای شیعه است فقاهت شرط اصلی و اساسی رهبری امت اسلامی است چه این که قانون اساسی درباره اولین شرط رهبری آورده است:

۱- صلاحیت علمی لازم بر افتاء در ابواب مختلف.

امام علی علیه السلام فرمود: و به تحقیق می دانید که سزاوار نیست حاکم بر مال و جان و ناموس و غنائم و احکام و هدایت مسلمانان ... جاهل باشد زیرا با جهلش آنان را گمراه می کند.(۲)

و امام صادق علیه السلام فرمود:

من عمل علی غیر علم کان ما یفسد اکثر مما یصلح؛

کسی که بدون علم عمل کند فسادی که به بار می آورد بیش از اصلاح او خواهد بود.(۳)

اَعْلَمیّت

در این که رهبر مسلمین باید فقیه باشد کم ترین تردیدی وجود ندارد

۱- ۹۵. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹.

۲- ۹۶. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۳۲.

۳- ۹۷. اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم.

بلکه از بـدیهیات می باشـد اما آنچه قابل بحث است این است که اعلم فقها باید حاکم گردد و حال آیا غیر اعلم هم می تواند حاکم شود؟ در این جا دو نظر می تواند مطرح باشد: ۱ - باید اعلم باشد ۲ - لازم نیست اعلم باشد بلکه اجتهاد کافی است.

طرفـداران نظریه اول که مـدعی ضـرورت اعلمیت برای حاکم شـده انـد روایاتی را ذکر کرده اند که ادعای آنها را اثبات نمی کنند. در این جا برای کافی نبودن این روایات برای لزوم شرط اعلمیت چهار جواب بیان می کنیم:

۱ - سـند این روایات مورد اشـکال است و نمی توان به آنها استدلال کرد. و اگر روایت صحیحی هم در آنها باشد، دلالت آن مورد اشکال هایی است که ذکر خواهد شد.

۲ - برخی از این روایات مربوط به ائمه معصومین علیهم السلام می باشند و ارتباطی با ولیّ فقیه ندارند.

۳ - کلمه اعلم به صورت مطلق در روایات آمده است، نظیر این روایت امام صادق علیه السلام که فرمود:

من خرج یدعو الناس و فیهم من هو اعلم منه فهو ضال مبتدع؛

کسـی که خروج کنـد و مردم را به سوی خود بخوانـد و در میان مردم کسـی از او عالم تر باشـد، فردی گمراه و بـدعت گذار است.(۱)

۱- ۹۸. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۶۴.

این گونه روایات که فقط کلمه اعلم در آنها آمده است از دو احتمال برخوردارند: ۱ - مراد از اعلمیت اعلم به کتاب و سنت باشد. ۲ - مراد اعلم به اجرای احکام کتاب و سنت و تدبیر و اداره امور باشد. و وقتی یک روایت دارای احتمالاتی شد، نمی توان در یک مورد مشخص از احتمالات به آن استدلال کرد. «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» (وقتی احتمال آمد استدلال باطل می گردد).

با این جواب تعداد زیادی از روایات که از اعلم مطلق برخوردارند از مورد تمسک خارج خواهند شد و نمی توان به آنها استدلال کرد اگر چه از سند صحیحی برخوردار باشند.

۴ - اعلمیت به کتاب و سنت در چند روایت ضعیف ذکر شده است و مراد آنها در درجه اول گستردگی آگاهی به وجود روایات، آیات و احکام الهی است. هر کس سعه علمی بیشتری داشت، اعلم بود و البته شناخت صحیح و سقیم روایات در مرتبه بعد مطرح بود و این تفاوت آشکاری با اعلمیت مصطلح در حوزه های علمیه دارد که اگر فقیهی از همه بهتر استنباط کند اگر چه گستردگی اطلاع او از آیات و روایات و احکام دینی کمتر از دیگران باشد، باز هم اعلم است. ضمن این که اعلمیت در روایات تنها به فقه خلاصه نمی شود تا اگر فقیهی اعلم در فقه بود، حاکم شود بلکه اعلم به کل اسلام مراد است که فقه جزئی از آن است. بنابراین چه بسا و چه بسیار که فقیهی در فقه اعلم باشد اما در سایر معارف اسلام و یا اجرای

احکـام الهی اعلم نباشـد و بر همین اساس است که اعلمیت در روایات با اعلمیت مصـطلح در حوزه ها تفاوت دارد، و اعلمیت در حکومت با اعلمیت در مرجعیت متفاوت است.

برخی گمان کرده اند که اگر کسی به اعلمیت نایل شد باید در مقام ولایت امر قرار گیرد، در حالی که روایاتی که اعلمیت را بیان کرده اند بعضاً صفات دیگری را هم مطرح کرده اند، چه این که امام علی علیه السلام درباره صفات رهبر فرمود:

یجب ان یکون ازهد الناس و اعلم الناس و اشجع الناس و اکرم الناس

لازم است که حاکم زاهدترین، عالم ترین، شجاع ترین و کریم ترین مردم باشد.(۱)

نتیجه این که فرد اعلم در صورت برخورداری از صـفات دیگر، واجد شـرایط حاکمیت است. بنابراین اگر به فرض، اعلم باشـد اما عادل نباشـد بایـد تحت ولایت غیر اعلم قرار گیرد، یا اگر اعلم باشـد اما از تـدبیر و زیرکی لازم برخوردار نباشد باید تحت ولایت غیر اعلم قرار گیرد، و هم چنین اگر اعلم باشد اما بینش صـحیح سیاسی نداشته باشد یا از شجاعت برخوردار نباشد باید تحت ولایـت غیر اعلم قرار گیرد. و روایـات هرگز تنها اعلمیت را شـرط حکومت ندانسـته انـد. و در بسـیاری از اوقات اعلم از همه شرایط لازم حاکمیت برخوردار نبوده است. البته اعلمیت کمال رهبری است اما این

۱- ۹۹. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۴۴.

گونه نیست که جز اعلم نتواند حکومت و ولایت داشته باشد.

علاوه بر این در بسیاری از موارد اعلم مشخص نیست و یا از تدبیر لازم برخوردار نبوده و یا زیر بار سنگین رهبری نمی رود و در این صورت غیر اعلم ولایت خواهد داشت.

پس از رحلت میرزای شیرازی، ابتدا به آیهاللّه سیدمحمد فشارکی قدس سره جهت مرجعیت مراجعه می کنند او در جواب می گوید:

انی لست اهلاًـ لذلک لان الریاسه الشرعیه تحتاج الی امور غیر العلم بالفقه و الاحکام من السیاسات و معرفه مواقع الامور و انا رجل وسواسی فی هذه الامور فاذا دخلت افسدت و لم اصلح و لا یسوغ لی غیر التدریس.

من شایسته مرجعیت نیستم زیرا ریاست دین و مرجعیت غیر از علم به احکام، نیازمند اموری نظیر آگاهی از مسائل سیاسی و شناخت موضع گیری های صحیح در کارها است و اگر من در این امور وارد شوم به تباهی می کشانم و اصلاح نخواهم کرد از این رو غیر از تدریس کار دیگری از من ساخته نیست.(۱)

درود و سلام خدا بر عالمان نفس کشته ای که این گونه با هوس می جنگند و ریاست و سیاست را به اهلش وا می گذارند تا مبادا از ضعف تدبیر و سیاست آنها آسیبی به اسلام برسد.

۱- ۱۰۰. فوائد الرضویه، ج ۲، ص ۴۸۴، بیدار گران اقالیه قبله، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

با توجه به آنچه بیان گردید، فقیه جامع شرایط برای تصدّی رهبری کشور کافی است و انحصار ولایت به اعلم از مشکلات و بن بست های قابل توجهی برخوردار است که به آن اشاره گردید. از طرفی چه بسا اعلم در کشوری دیگر باشد یا از اتباع کشور دیگری باشد که با کشور و ملت و شرایط ایران بیگانه باشد، آن گاه چگونه می شود به صرف اعلمیت، او را بر مقدرات کشور حاکم کرد؟ و عادتاً او نخواهد پذیرفت.

باید به نیّات کسانی که اعلمیت را مطرح می کنند توجه کرد که چرا بر چنین شرطی که لحاظ آن در برخی موارد و مقاطع تاریخ بسیار مشکل ساز می باشد، اصرار می ورزند. ضمن این که تشخیص اعلم کار آسانی نیست چه این که در حیات امام خمینی قدس سره نیز اعلم به معنای صرف فقاهت معلوم نبود و بالاتر این که پس از آیهاللّه بروجردی اعلم مشخص نبوده است و اگر هم مشخص می شد، صرف اعلمیت در فقه مشکلی را حل نمی نمود.

۸ – بینش صحیح سیاسی و اجتماعی

بینش صحیح یکی از اصول ویژگی های ولیّ فقیه را تشکیل می دهد. زیرا در پرتو چنین بینشی است که امت راه سعادت را طی خواهد کرد و از گرفتاری به آفات سیاسی و اجتماعی و ترفندها و توطئه های دشمن در امان خواهد بود. اگر ولیّ فقیه از بینش سیاسی محروم باشد، افعی های بین المللی، او و امت را به کام نابودی خواهند فرستاد. ولی فقیهی که جریان ها را نشناسد، به دشمنان حسن ظن پیدا کند و دشمنی دشمن را

احساس نکند، او را فریب می دهند و حکومت را که به قیمت سنگینی به دست مؤمنین آمده است از دستش خارج می سازند، آن گاه به خود او هم رحم نخواهند کرد.

بینش صحیح، زیرکی و ذکاوت از ارکان صفات ولیّ فقیه به شمار می روند. فقیه ساده لوح خود و امت را به کام دشمن فرو می برد و آن گاه متوجه می شود که در دست گرگ های بین المللی است و راه برگشتی ندارد یا فردی را برای تصدی امور مهم حکومت مورد تأیید قرار می دهد که به بسیاری از ارزش های اسلامی خاتمه داده و عده زیادی از امت را استحاله دینی و مذهبی می نماید. البته ساده لوحی چنین فقیهی در بینش فقهی او هم تأثیر منفی دارد و اعتبار آراء او را تقلیل می دهد. از آنچه بیان شد معلوم گردید، فقیه ساده لوح شایسته مرجعیت هم نمی باشد زیرا مرجعیت هم منصبی مهم و برخوردار از بار سیاسی است که پس از ولایت امر از اهمیت بسزایی برخوردار است و چه بسا افراد سودجو و مخالف در عصر توطئه و نیرنگ امروز از او نظرخواهی و استفتایی کرده و آن را بهانه معارضه با ولی امر مسلمین نموده و یا خوراک تبلیغاتی رادیوهای بیگانه قرار دهند و یا استفاده های دیگری از آن کرده و به مقاصد شوم خود دامن بزنند.

ممکن است فقیهی ساده لوحی خود را نپذیرد و حتی آن را احساس نکند اما این خبرگان هستند که باید با دقت کافی از او احتراز جویند تا

ابوموسی اشعری دیگری در تاریخ ثبت نگردد.

جمعی در محضر مرجع تقلید شیعیان، مرحوم آیهاللّه العظمی میلانی نشسته بودند و در آن هنگام امام خمینی قدس سره در تبعید به سر می برد که سخن از او به میان آمد.

آیه اللّه العظمی میلانی فرمود: «سلام اللّه علیه» (سلام خدا بر او باد).

در آن جمع این کلام برای شخصی ناخوش آمد و سخنی گفت که حالت اعتراض داشت.

آیهاللّه میلانی به او فرمود: ساکت باش! این جا مسأله تقلید در بین نیست که گفته شود فلانی اعلم است یا من؟ این جا بحث رهبری است و چنین نیست که هر مجتهدی که لیاقت تقلید داشته باشد به همان گونه لیاقت رهبری داشته باشد. لیاقت رهبری را تنها فقیه سیاستمدار دارا است که به زمان خویش آگاه بوده و در راه خدا از ملامت ملامتگران نترسد و اکنون با این مشخصات کسی جز «آیهاللّه خمینی» نیست.(۱)

۹ – شجاعت

ولیّ فقیه باید شجاعت تصمیم گیری های لازم و به موقع را در ظرف زمانی خود داشته باشد. از دشمنان نترسد و هراس از آنها او را از مسیر اسلام و سعادت امت باز ندارد.

ص:۱۵۸

۱- ۱۰۱. روزنامه رسالت، شماره ۳۲۹، چهارم اسفند سال ۱۳۶۵، ص ۸ به نقل از شهید آیهاللّه سعیدی.

گاهی سعادت یا تباهی امت در گرو یک تصمیم گیری شجاعانه است که اگر ولیّ فقیه بترسد، ختم حکومت اسلامی را به همراه خواهد داشت.

وقتی در اوج انقلاب، حکومت طاغوت اعلام حکومت نظامی کرد تا در پرتو آن بتواند شخصیت های انقلاب را از بین ببرد و به انقلاب خاتمه دهد، امام خمینی قدس سره دستور داد همه به خیابان ها بریزند و در این کار احتمال کشتن بسیاری از مسلمانان وجود داشت اما شهادت آنها مانع از تصمیم گیری شجاعانه او نشد زیرا اگر در این موقعیت دستور حضور مردم در خیابان ها از سوی امام قدس سره صادر نمی شد، معلوم نبود انقلاب به چه سرنوشتی گرفتار می شد.

ضعف، سستی و ترس، از آفات بسیار بدی هستند که رهبری را تهدید می کنند و به مراتب از ظلم و ستمگری بدترند. امام علی علیه السلام فرمود:

خور السلطان اشدّ علی الرعیه من جور السلطان؛

سستی و ضعف فرمانروا از ظلم او بر مردم بدتر است.(۱)

ولیّ فقیه باید در همه حال و در همه موارد، نسبت به مخالفان داخل و خارج شجاع باشد وگرنه شجاعت های موردی و مقطعی هرگز کافی نیست.

۱۰ - تدبیر و مدیریت

تدبیر و مدیریت یک فقیه است که او را موفق به سرپرستی مسلمین

۱- ۱۰۲. غررالحکم

می کند. تدبیر به معنای نگریستن به پایان کار و اندیشیدن در آن است و مدیریت به معنای گرداندن و اداره امور می باشد.

ولیّ فقیه باید از تفکری عمیق برخوردار باشد و به پایان کارها و تصمیم گیری های خرد و کلانی که در سطح کشور اتخاذ می شود، بیندیشد تا دولت و امت گرفتار پشیمانی و سردرگمی نگردند.

فقیهی که شعاع اندیشه اش بلند است از موقعیت بیشتری برخوردار است چه این که امام خمینی قدس سره بسیاری از مشکلات بعد از خود را حل کرد که بازنگری قانون اساسی و رهبری بعد از او از جمله آنها بود.

فقیهی از مدیریت قوی برخوردار است که وحدت بین امت و کارگزاران را حفظ کرده، سلامت دستگاه های نظام را حفظ نموده و احکام دین را در همه صحنه های زندگی مردم به اجرا درآورد و کشور اسلامی را از دلبستگی به دشمنان اسلام حفظ نماید.

ولیّ فقیه باید به تمام معنا، سیاسی، دشمن شناس و دشمن ستیز باشد.

اگر اندیشه های مدیریتی فقیه، ضعیف باشد و از تدبیر قوی برخوردار نباشد، دشمنان براو چیره می گردند ووضع را به دلخواه خود تغییر می دهند.

امام علی علیه السلام فرمود:

من ضعفت آراءه قویت اعداءه

کسی که آراء و نظریاتش ضعیف باشد دشمنان او قوی می گردند.(۱)

۱- ۱۰۳. غررالحکم

از این رو نمی شود هر فقیهی را حتی در برخی از ویژگی ها نظیر شجاعت، ستم ستیزی، و علم و تقوا قوی باشد به سرپرستی برگزید چرا که ضعف مدیریت آثار مثبت ویژگی های دیگر او را محو می سازد.

ولیّ فقیه باید قوی دل، مدیر، مدبّر و خطیب باشد تا مردم را با بیان خطابه های خود از اندیشه های اسلامی و مصالح مسلمین آگاه گرداند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یَحْتاجُ الاِمامُ اِلی قَلْبٍ عَقُولٍ وَ لِسانٍ قَؤُولٍ وَ جَنانٍ عَلی اِقامَهِ الْحَقِّ صَؤُولٍ

پیشوای مسلمانان نیازمند قلبی خردمند و زبانی گویا و قلبی قوی بر اقامه حق است.(۱)

بنابراین اگر ولیّ فقیه خردمند نباشد از اداره جامعه باز می ماند و اگر بیانی شیوا و گویا نداشته باشد توان هدایت مردم را ندارد و اگر قوی دل نباشد در برابر دشمنان اظهار ضعف می کند.

۱۱ – غلبه بر هوای نفس

ولیّ فقیه باید مظهر مخالفت با هوای نفس باشد و چنانچه این گونه نباشد کم ترین شایستگی برای احراز مقام منیع ولایت ندارد اگر چه اعلم دهر باشد.

امام علی علیه السلام فرمود:

۱- ۱۰۴. غررالحکم

خیر الامرا من کان علی نفسه امیراً.

بهترین فرمانروایان کسی است که بر نفس خود فرمانروایی کند.(۱)

و در حدیث دیگری فرمود:

اجل الامرا من لم یکن الهوی علیه امیراً.

بزرگترین فرمانروایان کسی است که هوای نفس بر او فرمانروایی نکند.(۲)

فقیهی که قبل از زعامت مسلمین دل و جان خود را از رذایل اخلاقی پاک نکرده باشد، ریاست را برای خود فضیلت دانسته به آن دل می سپارد و روزی نمی گذرد جز آن که ضعفی از او ظاهر می گردد. اما فقیه نفس کشته ای که بر نفس خود امارت داشته باشد، هرگز این گونه نیست و جلوه های دنیا کم ترین تأثیری در روح بزرگ او ندارد.

امام علی علیه السلام فرمود:

ذو الشرف لاـ تبطره منزله نالها وان عظمت کالجبل الـذی لا تزعزعه الریاح، و الـدنی تبطره ادنی منزله کالکلأ الـذی یحرکه مرّ النسیم.

ریاست، انسان شرافتمند را به بیهودگی و تکبر نمی کشاند اگر چه آن ریاست بزرگ باشد، همانند کوهی است که بادها او را حرکت نمی دهند، اما انسان پست را کم ترین مقامی به تکبر و

۱- ۱۰۵. غررالحکم

۲- ۱۰۶. غررالحکم

بیهودگی می کشاند، همانند گیاهی که نسیم مُلایمی او را حرکت می دهد.(۱)

۱۲ – پرهیز از زخارف دنیا

پرهیز از دنیاطلبی، دنیاگرایی و دنیا مداری از مشخصه های دیگر ولیّ فقیه است. فقیه نباید دل به دنیا دهد و به دنبال آن کم ترین حرکتی را داشته باشد چه این که دنیاطلبی سبب تنزل او می گردد.

امام علی علیه السلام فرمود:

الطمع یذل الامیر.

طمع امیر را به ذلت می کشاند.(۲)

کسی که برای ریاست خود حرکت کند و دیگران را در خدمت به دنیای خود گیرد و یا برخی ویژگی های خود را وسیله تحصیل ریاست نماید، شایستگی ولایت بر مردم را ندارد چرا که چنین کسی خود و طرفدارانش را هلاک خواهد کرد.

امام خمینی قدس سره در این باره مطالبی را بیان فرموده است که به نقل آنها تبرک می جوئیم.

«حوزه های روحانیت محل تدریس و تعلیم و تعلم و رهبری مسلمانان است. جای فقهای عادل و فضلا و مدرسین و طلاب است. جای آنهاست که امانتدار و جانشین پیغمبران هستند. محل امانتداری است و بدیهی است که امانت الهی را نمی توان به دست هر کس داد. آن آدمی که می خواهد

۱- ۱۰۷. غررالحکم

۲- ۱۰۸. غررالحکم

چنین منصب مهمی را به عهـده بگیرد و ولی امر مسـلمین و نـایب امیرالمـؤمنین علیه السـلام باشـد و در اعراض، اموال و نفوس مردم، مغانم، حـدود و امثال آن دخالت کند باید منزه بوده دنیا طلب نباشد. آن کسـی که برای دنیا دست و پا می کند هر چند در امر مباح باشد، امین اللّه نیست و نمی توان به او اطمینان کرد.» (۱)

۱۳ – اسلام گرایی

توجه و توصـیه به اسـلام و عمل به احکام و ارزش های اسلامی از جمله ویژگی های ولیّ فقیه است. او باید همواره مردم را به یاد خدا و ارزش های اسـلامی انداخته و دسـتورات لازم را جهت اجرای احکام به همه دسـتگاه های حکومتی و امت اسـلامی صادر نماید، به طوری که شعارهای دینی در جامعه اسلامی بر هر شعار دیگری غالب باشد و در نتیجه ارزش ها و احکام دینی برای همه آشـنا باشـد و مؤمنین احساس غربت نکنند. با این گرایش و عملکردی است که شـعاع خورشـید دین بر دل و جان و خانه و کاشانه دولت و امّت، پرتو افکن می شود و مردم نیز اسلام گرا و الهی می شوند.

۱۴ – تواضع و همدردی با مردم

تواضع، مردم داری و مردم گرایی از دیگر ویژگی های ولیّ فقیه است. او بایـد مردم را درک کنـد، با آنها همـدردی نمایـد و زندگی خود را در سطح

ص:۱۶۴

۱– ۱۰۹. ولایت فقیه، ص ۱۹۹.

طبقه پایین افراد جامعه قرار دهد و روحیه زهد را در خود تقویت نماید. امام علی علیه السلام فرمود:

ان اللّه فرض علی ائمه الحقِّ ان یقدّروا انفسهم بضعفه الناس کیلا یتبیّغ بالفقیر فقره.

خداوند بر رهبران حق واجب کرد که خود را با افراد ضعیف تطبیق دهند تا تنگدستی بر فقیر سنگینی نکند.(۱)

و در سخن دیگری به محمدبن ابی بکر که حکم فرمانروایی مصر را به او داده بود و فرمود:

فاخفض لهم جناحک و الن لهم جانبک و ابسط لهم وجهک.

با مردم فروتنی و نرمی پیشه کن و با گشاده رویی برخورد نما.(۲)

والحمدللّه رب العالمین

۱- ۱۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰

۲- ۱۱۱. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

تازه های نشر

۱ - انجمن تذکره قدس

۲ - اقتصاد خانواده

۳ - حکایت عطش

۴ - نذر (از سری ماجراهای زینب کوچولو)

۵ - ضرورت دین

۶ - الگوی رستگاری

۷ - فضایل شیعه

۸ - صفات شیعه

۹ - زائر حریم یار (نقد ادبی وهابیت)

۱۰ - خورشید شرق (سیمای امام خمینی قدس سره)

۱۱ - الگوی برتر

۱۲ - نامه ها و فرمایشات امام زمان علیه السلام

۱۳ - عالم ذر

۱۴ - هدف از زندگی (ویژه مبلغان و مربیان)

۱۵ - گزیده ای از خطبه حضرت زینب و امام سجادعلیه السلام

۱۶ - زیارت ناحیه مقدسه

۱۷ - راهکارهای دوری از گناه (قمار و شراب)

۱۸ - راهکارهای دوری از گناه (موسیقی)

۱۹ - راهکارهای دوری از گناه (اعتیاد مدرن)

۲۰ - راهکارهای دوری از گناه (چشم چرانی و دوست دختر و پسر)

۲۱ - از تولد تا بعد از ظهور

۲۲ - مباحثی پیرامون حضرت مهدی

۲۳ - خانواده و تحول در تربیت

۲۴ - آینه ایام (روزشمار شمسی و قمری)

۲۵ - عصر شکوهمند رجعت

۲۶ - نجم الثاقب (عربی)

۲۷ - اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

۲۸ - پیامبر رحمت

۲۹ - حافظان حریم (امر به معروف و نهی از منکر)

۳۰ - معماری کربلا

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹